



# ویژه نامه همایش گزارش یادگارهای فرهنگی و طبیعی ایران




در پی تخریب سنگ‌نوشته‌ی ارزشمند تاریخی جزیره‌ی خارک  
دیده‌بان یادگارهای فرهنگی و طبیعی ایران  
و خانه فرآوران ایران برگزار می‌کند:


## همایش گزارش یادگارهای فرهنگی و طبیعی ایران




دریاچه پریشان - اسفند ۱۳۸۵



دریاچه پریشان - اسفند ۱۳۸۶



سنگ نوشته خارک - قبل از تخریب



سنگ نوشته خارک - بعد از تخریب

**سخنرانان:**  
فاطمه ظفرنژاد (جایگزین‌های سدهای بزرگ)  
مسعود باقرزاده‌ی کریمی (جایگاه میراث طبیعی در روند توسعه‌ی کشور)  
رضا مرادی غیاث‌آبادی (گزارش تخریب سنگ‌نوشته‌ی خارک)  
مژگان جمشیدی (گزارش میراث طبیعی)  
آرش نورآقایی (گزارش میراث معنوی)  
شهرام زارع (گزارش میراث فرهنگی)

●●●  
یکشنبه ۲ تیر - ساعت ۱۶:۳۰  
مرکز مشارکت‌های مردمی شهرداری تهران  
(خیابان شهید نجات‌اللهی، نیش خیابان ورشو) - تالار آمفی تئاتر



## دیده‌بان یادگارهای فرهنگی و طبیعی ایران

ویژه‌ی همایش گزارش یادگارهای فرهنگی و طبیعی ایران

مدیرمسئول: رضا نیکپور

دبیر اجرایی: محسن قاسمی‌شاد

rayanameh@yahoo.com

صندوق پستی ۵۹۹۶ - ۱۹۳۹۵



## همه‌های از اندیشه‌ها برای کدامین عمل؟

### آرش نورآقایی

### دیده‌بان یادگارهای فرهنگی و طبیعی ایران - شاخه

### میراث معنوی

هنگامی که یک سایت تاریخی یا طبیعی مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد، هیچ کسی - به‌عنوان بخش مردمی - و یا هیچ سازمانی - به‌عنوان بخشی دولتی - مورد مواخذه و مجازات - چنان‌که باید و شاید - قرار نمی‌گیرد.

برای روشن شدن بیشتر موضوع به موارد زیر توجه بفرمایید:

در منشور مرمت یادمان‌های تاریخی (۱۹۳۱ آتن) آمده است: دولت‌ها باید محوطه‌های تاریخی را در مراقبت مستقیم خود نگه دارند. و در بند دیگری اشاره شده: از مناطق اطراف محوطه‌های تاریخی نیز باید حمایت شود.

اگر واقع‌بین باشیم خواهیم دید که بسیاری از محوطه‌های تاریخی در کشور ما تحت مراقبت نیستند، درحالی‌که جزو محوطه‌ها و سایت‌های ثبت‌شده در فهرست آثار ملی به شمار می‌روند. حال آیا توجیه «نبود مأمور و امکانات» از طرف دولت، برای حفاظت از این سایت‌ها قابل قبول است یا خیر، موضوع دیگری است که جداگانه باید مورد بررسی قرار گیرد. اما اگر از منظر مردم به این موضوع توجه کنیم، این سوال پیش می‌آید که اصولاً گرایش افکار عمومی مردم منطقه‌ای که یکی از این آثار ملی ثبت‌شده در آن‌جا واقع شده، در راستای حفاظت از این آثار هست یا خیر؟ آیا این مردم هیچ اختیاری برای اقدامات محافظتی در مواقع اضطراری دارند؟ اصولاً دولت، مردم را برای دخالت در امر حفاظت از بناها چقدر دخالت داده و آیا هرگز برایشان برنامه‌ی آموزشی فراهم کرده است؟

برای مثال تنها به آثار تخریب‌شده و مورد بی‌حرمتی قرار گرفته‌ی شهر ایزده نظری ببندازید و جواب را خودتان دریابید. در منشور بین‌المللی حفاظت و مرمت یادمان‌ها و محوطه‌ها (ونیز ۱۹۶۴) آمده است: «حفاظت از یک یادمان، مستلزم حفظ وضع موجود محیط پیرامونی است که بی‌تناسب نباشد. در صورتی که محیط پیرامون سنتی وجود داشته باشد آن را نیز باید حفظ کرد. هیچ‌گونه ساخت‌وساز جدید، تخریب یا اصلاحی که رابطه‌ی حجم و رنگ را بر هم بزند، مجاز نیست».

بدون این‌که ما سخنی بگوییم، هر دوستدار میراث فرهنگی می‌داند که صدها مورد نقض این گفته را در کشورمان می‌توانیم برشماریم. ما نه وضع موجود محیط اطراف آثار تاریخی را حفظ کرده‌ایم و نه مانع ساخت‌وساز جدید شده‌ایم. در بخشی از منشور حفاظت از شهرها و مناطق شهری تاریخی مصوب اکتبر ۱۹۸۷ (ایکوموس) آمده است: «فعالیت انجمن‌های مردمی برای حمایت از میراث نیز باید ترغیب شده و اقدامات مالی در راستای حفاظت و مرمت انجام شود».

اگر نظری به کتاب «مجموعه قوانین، مقررات، آیین‌نامه‌ها و معاهدات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری» بیندازیم، خواهیم دید که پر است از: قوانین و آیین‌نامه‌ها و مصوبات و اساس‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و مقررات و قراردادهای و تفاهم‌نامه‌ها و کنوانسیون‌ها و پروتکل‌ها و منشورهای مختلف. از این جمله است: قانون ثبت آثار ملی، قانون حفظ آثار ملی، تصویب‌نامه درباره حفظ یادگارهای تاریخی و ابنیه و عمارات آثار ملی، آیین‌نامه‌ی حفاظت از میراث فرهنگی کشور و...

اما به اخبار خبرگزاری‌ها و مطبوعات و جراید که نگاه می‌کنیم پر است از تخریب‌ها و سرقت‌ها و اشتباهات و بی‌مبالاتی‌ها و سهل‌انگاری‌هایی که مربوط به میراث فرهنگی، میراث طبیعی و میراث معنوی می‌شوند. از این جمله است: سرقت از موزه‌ی رضا عباسی، به‌بوت‌هی فراموشی سپردن بافت‌های قدیمی بسیاری از شهرها هم‌چون جندق و عقدا و خرائق و...، شکسته شدن حریم سایت‌های باارزش، بی‌در و پیکر بودن بسیاری از سایت‌های تاریخی که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند و...

مطمئناً فهرست نابسامانی‌ها طولانی‌تر و اگر به جزئیات اشاره کنیم بسیار طولانی‌تر از مواردی است که اشاره کردیم، اما از آن‌جا که فهرست کردن آن‌ها مشکلی را حل نمی‌کند، به دنبال این هستیم که این پارادوکس یا به عبارتی تضاد میان آن اندیشه‌های قانون‌مند و این عملکردی را که با قانون جور در نمی‌آید، بررسی کنیم.

آن‌چه که در وهله اول به نظر می‌رسد این است که هنوز ما به عنوان جامعه‌ی ایرانی نتوانسته‌ایم وحدت کلمه‌ای در رابطه با حفظ فرهنگ و طبیعتی که به آن افتخار می‌کنیم، به وجود بیاوریم. ما، یعنی هم مردم و هم دولت، همیشه به فهرست افتخارات‌مان بالیده‌ایم اما برای این احساس افتخار، حاضر به پرداخت هزینه نیستیم.

اگر به این نکته معترف هستیم که نبوغ پیشینیان، آثاری تاریخی و معنوی را برایمان به یادگار گذاشته، اما ما امروز کمترین نبوغ و دغدغهی جمعی - توجه کنید، نبوغ و دغدغهی جمعی نه فردی - را برای حفظ این آثار به کار نمی‌بندیم.

در ایران با این که سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان میراث فرهنگی، خود را حامی انجمن‌های مردم‌نهاد نشان می‌دهند، اما تعامل میان مردم و دولت در این زمینه شفاف و روشن و نهایتاً کارآمد نیست. با نگاهی به اعتراضات به انجام نرسیده انجمن‌های مردم‌نهاد در موارد مربوط به محیط زیست و میراث فرهنگی، متوجه می‌شویم که دغدغه‌ی مردم و دولت در این زمینه‌ها هم‌سو نیست.

باز هم در همین منشور آمده است: «شهرهای تاریخی باید در برابر سوانح طبیعی و بلایایی چون آلودگی هوا و زلزله حمایت شوند...».

آیا ما واقعاً می‌توانیم ادعا کنیم که در برابر بلایای طبیعی، به منظور حفاظت از میراث فرهنگی اقدامی انجام داده‌ایم؟ حقیقت این است که تنها کاری که ما کرده‌ایم این است که بخشی از محوطه‌ی تخت‌جمشید و پاسارگاد و کول‌فره را در زیر سایه‌بان قرار داده‌ایم تا زیر نور آفتاب نباشند که آن هم تنها زیبایی اثر را از بین برده است.

یکی از موارد مصوب‌شده در کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس (میراث معنوی) در مهرماه ۱۳۸۲ به این شرح است: «تلاش برای افزایش آگاهی و اطلاع‌رسانی به عموم مردم به ویژه جوانان و هم‌چنین آگاه نگه داشتن عموم مردم از خطراتی که میراث مزبور را تهدید می‌کند...».

فکر می‌کنید چند درصد از جوانان ایرانی با واژه‌ی «میراث فرهنگی ناملموس» یا «میراث معنوی» آشنا هستند؟ تا به حال چند برنامه‌ی تلویزیونی و رادیویی اصولی برای آشنایی با میراث معنوی و طریقه نگاه‌داشت آن‌ها در سازمان صدا و سیما ساخته و اجرا شده است؟

در آیین‌نامه‌ی حفاظت از میراث فرهنگی کشور که در جلسه‌ی ۸۱/۳/۲۸ یعنی در حدود شش سال پیش از این در شورای امنیت کشور به تصویب رسیده، آمده است: «نیروی انتظامی، اهمیت میراث فرهنگی و نحوه‌ی حفاظت از این قبیل آثار را در برنامه آموزش‌های تخصصی رده‌های مختلف نیروی انتظامی پیش‌بینی می‌کند».

آیا به راستی این کار انجام شده است؟ اگر آری، چه وقت و چگونه؟ و آیا تنها نتیجه‌ی این آموزش‌ها، به سرقت رفتن بسیاری از اشیای جیرفت و سایت‌های دیگر بوده است؟

باز هم در این آیین‌نامه آمده است: «سازمان میراث فرهنگی کشور، تپه‌های باستانی و محوطه‌های تاریخی را علامت‌گذاری و به وسیله تابلوهای راهنمای مناسب، ضوابط حفاظتی و ضمانت اجرایی قانونی آن را اعلام خواهد کرد».

بسیاری از محوطه‌های تاریخی ما فاقد هر گونه تابلویی هستند تا چه برسد به این که تابلوهای مناسب ضوابط حفاظتی را متذکر شوند. در بند دیگری آمده است: «انتشار کتاب مصور مشخصات اموال تاریخی - فرهنگی مسروقه ایرانی و توزیع آن در سطح بین‌المللی جهت جلوگیری از خرید این اموال».

به راستی چند کتاب مصور در سطح بین‌المللی منتشر کرده‌ایم که مالکیت ما را بر آثار مسروقه به صورت مستند تأکید کند؟ تنها کتابی که نگارنده از آن سراغ دارم و در چند سال گذشته چاپ و منتشر شده، کتابی است که تنها بخش کوچکی از آثار پیدا شده در جیرفت را در بر می‌گیرد و قرار است تشابه این آثار را با آثار مشابه به سرقت رفته از جیرفت به جهانیان یادآوری کند.

در آخر به این نتیجه می‌رسیم که حس حفاظت از آثار فرهنگی، طبیعی و معنوی در وجود ما - نه دولت و نه ملت - آن‌چنان که شایسته و بایسته است رخنه نکرده و ما قوانین را یا نمی‌شناسیم و یا به آن‌ها عمل نمی‌کنیم. تنها درک ما از میراثمان - در بیشتر مواقع - افتخار به گذشته، آن هم بدون پرداخت هزینه و کلاً مبتنی بر وطن‌پرستی صرف، بدون تأمل و عمل است.



## باز هم، نابودی سندی تاریخی

علیرضا افشاری

دیدهبان یادگارهای فرهنگی و طبیعی ایران - شاخه یادمان

یکشنبه دوازدهم خرداد، خبرگزاری میراث‌خبر اعلام کرد، کتیبه‌ی نویافته‌ی جزیره خارک در خلیج فارس - که سندی بود برای پیشینه‌ی فرمانروایی ایرانیان بر خلیج فارس - تخریب شد. این کتیبه که آبان‌ماه سال گذشته، در پی ساخت جاده‌ای در آن جزیره از زیر خاک نمایان شده بود، دیرینگی‌اش به دوره‌ی هخامنشی تخمین زده می‌شد و در آن آگاهی‌هایی از نقش ویژه‌ی هخامنشیان در آبادسازی خارک به خط فارسی باستان وجود داشت. کشف این کتیبه با توجه به شرایط منطقه و تلاشی که دولت‌شهرهای عربی به پشتوانه‌ی قدرت‌های فرمانطقه‌ای در تغییر نام خلیج فارس و طمع به خاک ایران دارند، پی‌آمدهای جهانی نیز داشته است به‌طوری

که رسانه‌های کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس سعی بر تقلبی جلوه دادن آن کرده بودند... و اینک این سنگ‌نوشته‌ی ارزشمند که برای در امان ماندن از گزند طبیعت در بیش از دو هزار سال پیش، روی تخته‌سنگی مرجانی نوشته شده بود، توسط افرادی ناشناس با شیئی نوک‌تیز تخریب شده است به طوری که به نقل از علی جاذبی، معاون بخشدار جزیره‌ی خارک، ۷۰ درصد نوشته‌های کتیبه به شدت آسیب دیده و تنها یک خط از آن سالم مانده است.

اصل خبر به‌خودی خود بسیار دردناک است و نشان از بی‌توجهی فرزندان - یا به‌طور اخص، متولیان و نمایندگان مردم در دفاع از میراث فرهنگی یعنی سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی - نسبت به بخشی از یادگارهای نیاکان دارد، اما هنگامی این رویداد تلخ‌تر و دردناک‌تر می‌شود که بدانیم یادگارهای فرهنگی یک سرزمین از عوامل مهم وحدت و یگانگی میان مردم آن سرزمین به شمار می‌روند - به‌ویژه اگر آن مردم، هم‌چون ایرانیان، زمانی بس بلند را در کنار هم گذرانده و با یاری یکدیگر فرازاها و فرودهای زندگی‌شان را طی کرده باشند - و دقیقاً به خاطر همین اهمیت انکارناپذیر یادگارهای فرهنگی در هم‌بستگی ایرانیان بوده است که دشمنان ایران همواره زدودن آن یادگارها را سرلوحه‌ی همه‌ی کارهای خود قرار دادند و در تمام کشورهای استعمارساخته‌ی پیرامون ما، نابودی یادمان‌ها، فرهنگ و زبان مشترک ایرانی از هر راهی که می‌شد توسط ایران‌ستیزان پی‌گیری شد؛ در یک‌جا جشن نوروز قدغن شد، در جایی دیگر زبان فارسی مورد هجومی هماهنگ و سازمان‌یافته قرار گرفت و در همه‌جا آثار ایرانی را یا نابود کردند یا شناسنامه‌ی انیرانی برایشان گرفتند... تا هیچ‌گاه ملت ایران نتواند به بازسازی خویش بپردازد. با این حال در این سال‌ها همواره دولت مرکزی در ایران - به‌ویژه پس از نوزایی مشروطیت - تلاش می‌کرده تا این یادگارها را پاسداری کند که البته این فرآیند کاستی‌هایی داشته است اما آن‌چه امروز شاهد هستیم نوعی بی‌توجهی نه‌تنها به میراث فرهنگی و دوستدارانش، بلکه به دانش جامعه‌شناسی و حتی همان شعارهایی است که درباره‌ی مبارزه با هجمه‌ی فرهنگی - سیاسی قدرت‌های استعماری بر زبان می‌رانیم. از این‌روست که برخی دوستداران ایران در این سال‌ها بر اهمیت بالای سازمان میراث فرهنگی به‌ویژه در دولتی که داعیه‌دار جنبشی ملی است، تأکید کرده‌اند.

کتیبه‌ی تاکنون بی‌همتای خارک که اکنون با زخم‌هایی در پیکر می‌رود تا همانند بسیاری از یادگارهای نابودشده‌ی فرهنگی به تاریخ بپیوندد نه نخستین کشته‌شده‌ی راه نادانی و

بی‌مسئولیتی مسؤولان مربوطه است و نه آخرین آنها (کما این‌که مدتی پیش شاهد عمل ویرانگر دیگری در شوش بودیم)، اما هنگامی می‌توان خون آن را به هدر نرفته دانست که سازمان مربوطه به سرعت نسبت به جدی گرفتن حریم‌های یادگارهای فرهنگی اقدام کند و مدیران کم‌توان خود را - از جمله ریاست سازمان میراث فرهنگی خوزستان که این‌روزها سیر تخریب یا بی‌توجهی به آثار در آن استان کهن و بی‌مانند، بی‌داد می‌کند - برکنار کند.

نابودی اثری هم‌چون کتیبه‌ی خارک در هنگامی که دولت‌شهرهای جنوب خلیج فارس برای زدودن فرهنگ و آثار ایرانی دست به هر کاری می‌زنند و در این راه هر هزینه‌ای را بر عهده می‌گیرند تنها می‌تواند نشانه‌ی بی‌توجهی فراوان ما نسبت به جهان پیرامون باشد. به‌گمان من با کسانی که عامل این بی‌توجهی‌ها هستند باید همانند اقدام‌کنندگان علیه امنیت ملی برخورد شود.

## بیانیه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های علمی دانشجویان باستان‌شناسی سراسر کشور

کشف کتیبه هخامنشی خارک آب سردی بود بر پیکر تبلیغات ضد ایرانی درباره خلیج فارس. خوشحالی زایدالوصفی که چه زود به تلخی گرایید؛ «کتیبه هخامنشی جزیره خارک نابود شد!» در دهه‌های اخیر خبرهای ناگوار تخریب و تحریف موارث مادی و معنوی ایرانیان با قوت ادامه داشته است. از تخریب حمام خسروآقا در اصفهان تا تلاش بر نابودی ارگ علیشاه تبریز، از آبگیری سد سیوند در فارس تا انفجارهای نفتی در ارجان بهبهان خوزستان، از شکسته شدن شمشیر شاه اسماعیل در موزه رضا عباسی تا سرقت و ذوب لوح زرین داریوش بزرگ در موزه ملی ایران، از تخریب بافت‌های کهن شهرهای ایران تا شکستن حریم محوطه‌های تاریخی ایران، از عبور قطار از حریم نقش رستم تا عبور لوله آب از میان آرامگاه عیلامی در رامهرمز، از ساختن برج جهان نما در جوار میدان نقش جهان اصفهان تا برآمدن دکل‌های برق در پشت آرامگاه فرودسی در طوس، از ایجاد چاه نفت در کنار چغازنبیل تا توسعه کارخانه پتروشیمی در نزدیکی تخت جمشید، از خورد شدن پلکان سکوی مقدس پاسارگاد تا از بین رفتن گونه نقش برجسته هخامنشی در تخت جمشید، از تحریف نام دریای مازندران و خلیج فارس تا مصادره مولانا و رودکی و ابن سینا، از حراج سر سرباز هخامنشی تخت جمشید تا غارت و فروش اشیاء جیرفت، از بلندمرتبه سازی دانشگاه مرودشت تا مصادره

میراث فرهنگی یکی از راههای پیشگیری از چنین حوادث ناگواری خواهد بود.

۲. ضروری است که سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اقدامات انجام شده در خصوص مطالعه این اثر ارزنده فرهنگی را هرچه سریعتر منتشر نموده و در اختیار همگان قرار دهد.

۳. ضروری است که ریاست سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر چگونگی و علل و عوامل نابودی کتیبه خارک پاسخگو بوده و علت اهمال در پاسداشت میراث فرهنگی و تاریخی کشور را توضیح دهد. در همین راستا، ضروری است سستی و اهمال سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بوشهر در تمامی زمینه‌های دیگر از جمله در نگهداری کاخهای هخامنشی بردک سیاه، سنگ سیاه و چرخاب در شهرستان برازجان مورد بررسی قرار گیرد.

اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویان باستان‌شناسی سراسر کشور خواستار توییح و بازخواست مدیر سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر و پیگیری پرونده نابودی کتیبه نویافته هخامنشی خارک است. به امید روزی که حفظ و پاسداشت میراث فرهنگی و معنوی کشور به بهترین وجهی در کانون توجه قرار گیرد.



عکس کتیبه هخامنشی خارک پیش و پس از تخریب



زمینهای شهر باستانی ایوان کرخه در خوزستان، از نابودی محوطه‌های باستانی به بهانه توسعه عملیات عمرانی همچون سدسازی تا تسطیح محوطه‌های باستانی به نام توسعه کشاورزی، از تخریب کتیبه‌های شوش تا نابودی کامل کتیبه جزیره خارک.

اینها همه ضعف سازمانی را نشان می‌دهد که متأسفانه توانایی حفاظت از موارث مادی و معنوی ایرانیان را ندارد. سازمانی که به جای چالاک‌ی در عرصه حفاظت و پژوهش در گستره فرهنگ و تمدن ایرانی، مدام در حال فربه شدن از الحاق سازمانهای دیگر است: «سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری». سازمانی عریض و طویل و دست‌پاگیر که توانایی عرض اندام در هیچ موقعیتی را ندارد. از عقب نشینی مداوم در مقابل وزارتخانه‌های مختلف تا حالتی انفعالی در مقابل زیاده خواهی‌های فرهنگی برخی کشورک‌های اطراف. ای کاش «کتیبه خارک» هرگز بر ما رخ نمی‌نمود. فرزندان ناخلفی که توانایی حفظ یک اثر منحصر به فرد را برای نیم سال نداشت؛ نه نگهبانی، نه مولاژی، نه مطالعه و نه کاوشی در پیرامون آن. اتحادیه انجمن‌های علمی دانشجویان باستان‌شناسی سراسر کشور، تخریب کتیبه هخامنشی خارک را محکوم کرده و این ضایعه جبران‌ناپذیر را به پیشگاه ملت ایران تسلیم عرض می‌نماید. این انجمن از دادستان محترم کل کشور جناب حجت الاسلام دری نجف آبادی خواستار پیگیری و نظارت بر پرونده نابودی کتیبه هخامنشی خارک است. همچنین این اتحادیه رسیدگی و توجه به موارد ذیل را خواهان است:

۱. تردیدی نیست که در سالهای اخیر ایادی استکبار جهانی با هجمه‌های سنگین در صدد مخدوش کردن چهره ایران و اسلام هستند، که در مواردی همچون فیلم «۳۰۰» و «فتنه» و یا عناوینی جعلی برای فلان دریا و بهمان استان نمود یافته است، لذا حفظ میراث فرهنگی و معنوی و یادگارها و یادمانهای ملی کشور از کمال اهمیت برخوردار است. بنابراین، تحقیق جامع و کامل درباره علل و عوامل نابودی کتیبه نویافته هخامنشی در جزیره خارک برای پیشگیری از وقوع چنین حوادثی در آینده، اهمیت فراوانی دارد. شایان ذکر است که یکی از علل بروز نابسامانی‌ها در عرصه میراث فرهنگی کشور، ضعف در مدیریت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در مرکز و خاصه در استانها، ناآشنا بودن مدیران با مباحث میراث فرهنگی و جدا بودن از بدنه کارشناسی سازمان است. لذا انتساب مدیران توانمند، کارآشنا و صد البته مرتبط با مقوله

## اعتراض انجمن‌های دوستدار میراث فرهنگی به کم‌توجهی سازمان میراث فرهنگی به این میراث

### به نام خدا

به این‌وسیله ما انجمن‌های دوستدار میراث فرهنگی مراتب نارضایتی خود را از کم‌توجهی به این میراث گران‌قدر که به‌تازگی با نابودی کتیبه‌های پای ستون مجموعه آثار هخامنشی شوش و سنگ‌نوشته‌ی خارک شتاب بیشتری گرفته است اعلام نموده، خواهان توجه و سخت‌گیری بیشتر سازمان «میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری» نسبت به تعیین حریم‌ها و حفاظت‌های لازم از آثار منحصر به‌فرد تاریخی و باستانی کشورمان هستیم تا با اتخاذ این تدابیر، جلو اقداماتی از این‌دست گرفته شود.

### خانه‌ی تشکل‌های دوستدار میراث فرهنگی:

انجمن ایلام‌شناسی ایران، انجمن دوستداران میراث فرهنگی افراز، خانه‌ی فرآوران ایران، انجمن اسپادانا، انجمن دوستداران یادمان‌های باستانی آریابوم، کانون فرهنگی پیشینه، مؤسسه‌ی بین‌المللی میراث پاک، انجمن میراث فرهنگی بیان سلیس، انجمن پاسداشت مفاخر ایران، مؤسسه‌ی آرته، انجمن فرهنگی بیستون، انجمن مفاخر معماری ایران، کانون بارگاه مهر، کانون گسترش فرهنگ ایران بزرگ، انجمن دوستداران میراث فرهنگی ایذه (تاریشا)، انجمن دوستداران میراث فرهنگی کاسپین، جمعیت دوستداران میراث فرهنگی یادگار، انجمن دوستداران میراث فرهنگی تارینا، موسسه خاورشناسی.

## لطفاً کتیبه خارک را بیش از این تخریب نکنید

رضا مرادی غیاث آبادی

تارنمای [www.ghiasabadi.com](http://www.ghiasabadi.com)

اینکه پس از گذشت هشت ماه از شناسایی کتیبه خارک و آشنایی ایرانیان و جهانیان با آن، و نیز پس از تخریب این کتیبه، نهادهای متولی و مسئول حفاظت و احیای آثار باستانی تصمیم به دیدار از بقایای منهدم‌شده این اثر و بررسی راه‌های حفاظت از آن بگیرند؛ جای خوشحالی دارد. اما امید که این «نوشداروی پس از مرگ»، خود شرنگ کشنده‌تری نباشد.

نکته‌ای که نگرانی تازه‌ای را به وجود آورده، این است که در چند روز گذشته مواد شیمیایی ناشناخته و سیاه‌رنگی را درون بازمانده‌های کتیبه تخریب شده خارک فرو ریخته‌اند تا احتمالاً بشود با رسوب و نفوذ رنگ‌ها به لبه‌های بقایای حروف و ناهمواری‌های طبیعی و خلل و فرج ناشی از ضربه‌ها، تضاد رنگی بیشتری به وجود آورد و بتوان با انتشار عکس‌هایی که پس از این عمل مخرب جدید انجام می‌شود، افکار عمومی غیر متخصص را به آسیب اندک و ده درصدی کتیبه متقاعد کرد. (البته در عکس‌های یادشده بالا، پایین و بالای کتیبه به هنگام عکاسی اشتباه تشخیص داده شده است.)

در باره اظهارات روز گذشته آقایان محترم پس از دیدار از بقایای کتیبه خارک، جساراً چند نکته به نظر می‌رسد که به آنها اشاره‌ای می‌شود:

۱- معنای دیگر این سخن که فرموده‌اند: «شرایط نگهداری از این اثر استاندارد بوده»، این است که «شرایط استاندارد» عبارت است از رها کردن هر اثری در بیابان و بدون کمترین اقدامی برای حفظ و نگهداری و مطالعه آن. به نظر می‌رسد که چنین گفتاری سهواً از سوی ایشان بیان شده باشد، چرا که در این صورت می‌توان گفت تمامی آثار باستانی ایران در «شرایط نگهداری استاندارد» بسر می‌برند و شایسته است تا تمامی کشورها این را از ما بیاموزند و بکار بندند. همچنین در این صورت می‌توان گفت که تمامی تأسیسات و سامانه‌های حفظ و احیایی که در برخی از محوطه‌های باستانی بکار گرفته شده‌اند، می‌باید برچیده شود تا آنها نیز دارای «شرایط نگهداری استاندارد» شوند.

۲- به نظر می‌آید این سخن نیز سهواً بیان شده باشد که «در همه کشورها ممکن است چنین اتفاقاتی روی دهد»؛ چرا که بدیهی است عوامل گوناگونی و از جمله ابر و باد و مه خورشید همه در کارند تا به هر اثر باستانی آسیب رسانند و این نکته بدیع و قابل‌ذکری نبود. آنچه مهم است این است که برای پیشگیری از این آسیب‌ها چه کارهایی انجام شده بود؟ در همه جا سارقان و مخربان حضور دارند، اما مهم این است که صاحبان و متولیان آثار در برابر این عوامل چه اقداماتی کرده بوده‌اند. آیا در همه آن کشورها هم متولیان آثار باستانی با چنین توجیهی، دست از اقدامات حفاظتی برمی‌دارند و پس از تخریب یا سرقت، آنرا با چنین جملاتی رفع و رجوع می‌کنند؟

۳- اینکه اکنون و پس از تخریب کتیبه، پایگاه نگهبانی در نزدیکی آن ساخته می‌شود، اقدامی شایسته است، اما اکنون تعداد دیگری از آثار نویافته خارک بیشتر به این پایگاه‌ها نیازمندند تا لازم نباشد پس از تخریب آنها، پایگاهی در

۱۰- از ایشان که فرموده‌اند «تمام خطوط اصلی کتیبه خارک سالم مانده» خواهشمند است توضیح بیشتری بدهند تا خواننده بداند «خطوط غیر اصلی» کدامها بوده‌اند، چرا که ایشان در اظهارنظر دیگری، دو سطر کاملاً تخریب‌شده کتیبه را نادیده گرفته، دو سطر دیگر را سالم فرض کرده و مدعی شده بودند این کتیبه تنها سه سطر داشته که تنها نیم سطر آن «کمی خراش» برداشته و در نتیجه فقط ده درصد آسیب دیده است. ضمناً مایه سپاس خواهد بود اگر «خطوط غیر اصلی» دیگر کتیبه‌های باستانی نیز برای علاقمندان تخریب خطوط غیر اصلی کتیبه‌ها شناسایی و معرفی شود.

۱۱- همچنین گمان می‌رود این سخن نیز سهواً بیان شده باشد که «میزان تخریب کتیبه با اسکن لیزری مشخص می‌شود» چرا که اولاً چنین امکانات و ابزارها و متخصصانی در ایران موجود نیست و متأسفانه در این کشور آکنده از آثار و تمدن‌های باستانی، چنین شرایط ناگواری به وجود آمده که کمترین نشانه‌ای از ابزارها و آزمایشگاه‌های مدرن باستان شناسی در آن دیده نشود و بهترین ابزارهای آن برابر باشد با ابتدایی‌ترین ابزارهای بنایی مثل بیل و کلنگ و جارو و ماله و کمچه. از سوی دیگر، بدیهی است که انجام چنین عملی، نیازمند انجام شدن همین اسکن‌ها در زمان پیش از تخریب کتیبه است که در مقام مقایسه با یکدیگر قرار گیرند، در حالیکه می‌دانیم حتی ابتدایی‌ترین بررسی‌ها و پژوهش‌ها بر روی این کتیبه انجام نشده بود.

در پایان امیدوارم ماجرای تخریب سنگ‌نبشته خارک، تجربه‌ای غم‌انگیز و مکرر باشد تا بجای توجیه‌های غیرمنطقی و فرافکنی‌های بی‌فایده که هیچکس آنها را نمی‌پذیرد، بیشتر در اندیشه انجام شایسته وظایف قانونی و مسئولیت‌ها باشیم و در صورت ناتوانی از آن کناره بگیریم و از خیروشر چند صباح باقیمانده از مسئولیت بگذریم.

## اصرار شهردار پاسارگاد، انکار مسوولان

### نم در آرامگاه کوروش

البرز محمودی

تارنمای روز چهارشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۷

نم و رطوبت پیرامون آرامگاه کوروش و پاسارگاد آنقدر افزایش یافته که مسوولان محلی آن را "بی سابقه" عنوان کرده‌اند با این حال مسوولان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور در قبال این خبر واکنش‌های مختلف نشان داده‌اند. برخی هرگونه اظهار نظر در این

نزدیکی‌اشان ساخته شود. همچنین این سخن در تضاد با ادعای پیشین است که گفته ادعا می‌شد پایگاهی در ۵۰ متری کتیبه وجود دارد.

۴- گمان می‌رود این سخن نیز به سهو گفته شده باشد که «تخریب و سرقت آثار باستانی یک عمل ناپسند است»، چرا که گمان نمی‌رود هیچ احدی سخنی برخلاف این گفته باشد و توضیح واضح‌تری عملی بپهوده است.

۵- در باره این سخن که فرموده‌اند «باید در این زمینه سطح فرهنگ مردم را بالا ببریم» باید عرض شود که سطح فرهنگ مردمی که این آثار را هزاران سال بر دوش کشیده و تا به امروز رسانده‌اند به اندازه کافی و بیش از آنچه تصورش را کنیم بالا هست، آنچه نیاز به بالا بردن دارد، میزان وظیفه‌شناسی و آشنایی برخی از مسئولان با وظایف و مسئولیت‌های قانونی‌ای است که به عهده‌اشان نهاده شده، اما آنرا نادید می‌گیرند، در اجرایش اهمال می‌کنند و سپس در فکر بالا بردن فرهنگ مردم می‌افتند.

۶- گمان می‌رود این سخن نیز سهواً بیان شده باشد که «مخدوش شدن کتیبه خارک هیچگونه مشکلی برای خواندن آن توسط باستان‌شناسان به وجود نیآورده است». چرا که همگان می‌دانند خواندن کتیبه‌ای به خط میخی کار باستان‌شناسان نیست و کار کسانیسست که با خط میخی فارسی باستان آشنایی دارند.

۷- گمان می‌رود این نیز به سهو گفته شده باشد که «تمام اقدامات لازم در مورد این کتیبه، مانند مستندسازی را انجام داده‌ایم»، چرا که اکنون عالم و آدم می‌دانند که حتی یک عکس مفید از کتیبه در اختیار ندارید.

۸- البته این گفته رئیس محترم کاملاً درست است که «هیچ سازمانی در مخدوش شدن کتیبه خارک مقصر نیست»، چرا که تنها مقصر بی‌توجهی و در نهایت انهدام کتیبه خارک، سازمان تحت مسئولیت ایشان است و ادعای پیشین ایشان در موظف قلمداد کردن نیروی انتظامی، بخشداری و شرکت نفت با تکذیب بجا و به موقع مواجه شد. به نظر می‌رسد مقصر اصلی تخریب، خود کتیبه بوده باشد که بی‌خود و بی‌جهت سر از خاک بیرون آورده و فکری برای حفاظت از خودش نکرده بوده است.

۹- اینکه ایشان فرموده‌اند «کسی درصدد بوده تا به این اثر تاریخی ضربه بزند» حکایت همان بیت معروف است که شاعر می‌فرماید: «از کرامات شیخ ما چه عجب، شیره را خورد و گفت شیرین است».

خصوصاً را "غیر کارشناسانه" می‌دانند و برخی دیگر اعلام کرده‌اند اگر رطوبت ناشی از سد سیوند روی مقبره کوروش و پاسارگاد تاثیر بگذارد، دریاچه سد سیوند را خشک می‌کنند.

به گفته شهردار پاسارگاد، افزایش رطوبت در اطراف آرامگاه کوروش و پاسارگاد تا حدی است که هیچ یک از ساکنین این منطقه تا کنون چنین افزایش رطوبتی را به خاطر نمی‌آورند و بوی نم و رطوبت شدید از سوی تنگه بلاغی به سوی دشت روان است. در بخش جنوب غربی آرامگاه هم که در آرامگاه محسوب می‌شود، آب‌های زیر زمینی بالا زده و سنگ‌های این بخش نیز رگه رگه شده است.

امیر تیمور خسروی، شهردار پاسارگاد همچنین به خبرگزاری میراث فرهنگی گفت: "عصرها بوی نم و رطوبت بسیار زیادی در اطراف آرامگاه کوروش و روستاهای اطراف آن به مشام می‌رسد که تا کنون بی سابقه بوده است. پاسارگاد همواره به داشتن آب و هوایی پاکیزه و دل‌انگیز شهرت داشته است، این در حالی است که اکنون به خاطر رطوبت بیش از اندازه، هوای پاسارگاد به شدت شرحی شده است."

شهردار پاسارگاد همچنین یادآور شد: "در بخش جنوب غربی آرامگاه که در آرامگاه محسوب می‌شود، آب‌های زیر زمینی بالا زده و سنگ‌های این بخش نیز رگه رگه شده است."

به گفته وی هم اکنون آب‌های زیرزمینی و صفه‌های دشت پاسارگاد از آب پر شده و در بخشی از نقاط شاهد آمدن آب به سطح زمین هستیم. در حال حاضر رودخانه پلوار (سیوند) پر آب است و محدوده دریاچه سد سیوند را تغذیه می‌کند. از سوی دیگر دریاچه سد سیوند نیز تا اندازه قابل توجهی بالا آمده است. به گفته شهردار پاسارگاد، میزان نم و رطوبت اطراف آرامگاه و روستاهای مجاور از زمانی بالا رفته است که سد سیوند تا اندازه قابل توجهی آبیگری شده است. همچنین به گفته خسروی، گزارش‌های دستگاه رطوبت سنج نزدیک به آرامگاه کوروش از میزان رطوبت خبر می‌دهند.

این گزارش در حالی منتشر شده است که سد سیوند اوایل سال گذشته و با حضور معاون آب وزارت نیرو و وزیر تعاون آبیگری شد و در همان مقطع بارها کارشناسان در خصوص آسیب رطوبت ناشی از دریاچه سد روی آرامگاه کوروش متذکر شده بودند. حتی بسیاری از ایرانیان با شکایت به دیوان عدالت اداری خواستار جلوگیری از آبیگری این سد شده بودند که البته هنوز دیوان عدالت اداری به این شکایت‌ها پاسخ نداده است. به نوشته خبرگزاری میراث فرهنگی، آرامگاه کوروش و محدوده پاسارگاد در تیر ماه سال ۱۳۸۳ در فهرست میراث

جهانی به ثبت رسیده است و در صورت هرگونه تخریبی در این اثر جهانی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور باید در مقابل مجامع فرهنگی جهان پاسخگو باشد.

### سخنان غیر کارشناسانه

اظهارات مسوولان محلی پاسارگاد با واکنش مسوولان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری روبرو شده است. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در گفتگویی با یکی از مدیران این سازمان اعلام کرده که "تهدیدی متوجه آرامگاه کوروش نیست". محمد طالبیان مدیر بنیاد پژوهش پارسه - پاسارگاد که زیر نظر سازمان میراث فرهنگی فعالیت دارد گفته است: "طبق آخرین بررسی‌ها، مشخص شد خطری آرامگاه کوروش را تهدید نمی‌کند، با این وجود تیمی متشکل از کارشناسان میراث فرهنگی راهی پاسارگاد می‌شوند.

وی با بیان اینکه "هرگونه اظهار نظر در این خصوص غیر کارشناسانه است" یادآور شد: "هر نوع اظهار نظری در خصوص افزایش یا کاهش رطوبت در منطقه و تاثیرات آن باید مبنای علمی داشته باشد، بنابر این اظهار نظرهایی که در خصوص افزایش رطوبت و تاثیرات آن مطرح می‌شود مبنای علمی ندارد. به همین منظور تیمی متشکل از کارشناسان میراث فرهنگی برای بررسی علمی وضعیت آرامگاه کوروش به پاسارگاد می‌روند". همچنین سایت عصر ایران با انتشار دیدگاه‌های طالبیان نوشت: "افزایش و یا کاهش رطوبت باید از طریق دستگاه رطوبت سنج اندازه‌گیری شود و در مقایسه با سال قبل، میزان و یا تاثیرات آن مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به خشکسالی امسال عنوان کردن افزایش رطوبت و تاثیر آن بر آرامگاه کوروش منطقی نیست." در سوی دیگر، طاها هاشمی، رئیس پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور صبح دیروز در نشست خبری خود اعلام کرد: "با قدرت اجرایی امروز سازمان میراث فرهنگی، در صورتی که آبیگری سد سیوند روی مقبره کوروش و پاسارگاد تاثیر بگذارد، دریاچه سد سیوند را خشک می‌کنیم"

وی با اعلام این خبر افزود: "امروز سازمان میراث فرهنگی با قدرت اجرایی بیشتری در مقابل هر نوع تهدید آثار تاریخی ایستادگی می‌کند و بر همین اساس در صورتی که مطالعات مقدماتی رطوبت سنجی پیش از آبیگری و مطالعات رطوبت سنجی پس از آن نشان دهد رطوبت دریاچه سد، روی آثار مجموعه جهانی پاسارگاد و مقبره کوروش تاثیر می‌گذارد، آبیگری سد متوقف و دریاچه خشک می‌شود."



مدیران میراث فرهنگی را از رسیدگی فوری به وضعیت آرامگاه باز می دارد؟ جز اینکه گویا جایگاه خود را فراتر از پاسخ به مردمان این سامان یافته اند.



آرامگاه را آسب‌های رطوبت از چند سو در بر گرفته:  
۱. گل سنگ: گل سنگ که با پراکندن هاگ

گسترش می یابد برای ادامه زندگی به رطوبت، گرما و تاریکی نیاز دارد. این گیاه ریشه های خود را در سنگ می گستراند و از آنجا که نخست نیازمند آب است نم هوا را جذب کرده، در خود ذخیره می سازد. گل سنگ با چسبیدن به رویه سنگ و تغذیه از مواد آلی، ساختار سنگ را سست و پودری کرده و با از بین رفتن یک لایه برای تغذیه به لایه های زیرین هجوم می برد. نیز اسیدهایی تراوش می کند که لایه های سنگ را می



خورند و آن را سوراخ می کنند. پوشش گسترده گل سنگها امروز تمام رویه آرامگاه را پوشانده اند.  
۲. نمکها: سنگ

مقدار زیادی از نم هوا را از طریق کشش موئینه ای جذب و در خود ذخیره می سازد. نمکهایی در ساختمان سنگ وجود دارند که با ورود آب حل می شوند. این آب هنگام تبخیر نمک محلولی که با خود دارد به رویه سنگ می آورد و به صورت رسوب به جا می نهد. در صورتی که این نمکها قبل از رسیدن به سطح، آب خود را از دست دهند در لایه های پایین تر رسوب می کنند، با تکرار این فرآیند مقدار نمکها افزایش یافته و فشار ایجاد شده پوسته رویی سنگ را خرد می کند. لایه های رسوب نمکی را می توان به روشنی بر دیواره درونی و



بیرونی آرامگاه یافت.  
۳. یخ بر شدن: در فصول سرد هنگامی که دما به زیر صفر می رسد آب موجود

در همین راستا سایت "میراث آریا" که پایگاه خبری-اطلاع رسانی میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری ایران است به نقل از یک مقام مسوول دیگر اعلام کرد "آرامگاه کوروش عاری از رطوبت است".

محمدرضا بذرگر رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس در این باره گفته است: "براساس عکس های هوایی گرفته شده از آرامگاه کوروش، هیچ شواهدی مبنی بر وجود نم و رطوبت در این آرامگاه که ناشی از آبگیری سد سیوند باشد، دیده نشده است. با توجه به خشکسالی غیرمنتظره امسال هیچ رطوبتی در منطقه وجود ندارد. ضمن آنکه براساس اقدامات کارشناسی حتی در فصل های پرباران نیز هیچ خطری آرامگاه کوروش و منطقه تاریخی را تهدید نمی کند.

به گفته وی، کارشناسان میراث فرهنگی استان فارس اعلام کرده اند در صورت بارش فراوان در منطقه نیز تنها ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیمتر آب در نقطه انتهایی سد جمع می شود که این محدوده نیز تا آرامگاه کوروش ۹ کیلومتر فاصله دارد. سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان فارس از طریق هواپیمای دو موتوره اقدام به عکسبرداری هوایی و تهیه اسلایدهای متنوع از منطقه کرده است که بر اساس این عکس ها هیچ رطوبتی در نزدیکی آرامگاه کوروش مشاهده نشده است. وی همچنین درباره وجود گل سنگ های دیرپا در بدنه آرامگاه کوروش گفت: "این بنای تاریخی عاری از هرگونه خزه یا گل سنگ است و در صورت افزایش چشمگیر رطوبت نیز آرامگاه دچار آسب های طبیعی اینچنینی نخواهد شد.

## رطوبت،

### آرامگاه کوروش بزرگ را تهدید می کند

صدرالدین طاهری

عضو هیأت رئیسه انجمن موزه داران جوان ایران

به هنگامه ای که آبهای سیوند زادگاه پدرمان کوروش و دهها یادمان گرانبهادر تاریخی دیگر را با تمام رازها و ناگفته هاشان در کام خود فرو کشیده اند، دل خون شده هر ایرانی راستین رو به آرامگاهی می تپد که هنوز نام فرهمند او و شکوه روزگار تابناک زمامداریش را فرا یاد می آورد. آب دریاچه بالا آمده و نم نشسته بر پیکر پاسارگاد را دیگر چشمها و شامه های ناکارآموده نیز حس می کنند، رطوبتی که هرگز در این فصل بدین پایه نرسیده بود. کدام حکم یا منطق

تاکید فراوان می کند. اما زمانی تمام این ادعاها مورد سوال قرار می گیرد که برگی از نامه های اداری این سازمان به ما می رسد.

در نامه ای به شمار ۸۷۶/۱۳/۵۷ در تاریخ ۲۰ فروردین ماه امسال که در بالای آن نام یگان حفاظت سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری به چشم می خورد از قول شفاهی ریاست جمهوری مبنی بر کاوش دفینه ای با ارزش از میراث فرهنگی خبر می دهد. در این نامه آماده است: " با احترام به استحضار می رساند در ارتباط با نامه شماره ۱۴/ح و مورخ ۸۶/۹/۲۵ و گزارش آقایان س. ح. ش و م. ر به ریاست محترم جمهور مبنی بر وجود دفینه ای با ارزش از میراث فرهنگی در منطقه آذین و درخواست انجام کاوش در محل مذکور و اعلام موافقت شفاهی جناب ریاست محترم جمهوری با انجام کار توسط نامبردگان و بروز مشکلاتی که بعداً برای آنها در حین انجام کاوش توسط اهالی بومی محل به وجود آمده بود، مراتب به ریاست سازمان میراث فرهنگی استان قزوین و فرمانده یگان حفاظت مربوطه اعلام تا پس از بررسی، نتایج حاصله را جهت کسب تکلیف بعرض عالی برساند که متأسفانه تاکنون چنین اقدامی صورت نگرفته است."

در ادامه این نامه که از طرف فرماندهی یگان حفاظت سازمان میراث فرهنگی به رحیم مشایی نوشته شده آمده است: " از آنجا یکه اقدام به کاوش نامبردگان صرفاً با مجوز شفاهی ریاست جمهور دارای تبعات سو و احتمالاً جبران ناپذیر خواهد بود. پیشنهاد می شود جهت تسهیل در کار، مراتب از طریق اعلام به پژوهشگاه و در قالب پژوهش علمی انجام تا سازمان نظارت کافی و حمایت بایسته را داشته باشد و خدای ناکرده شاهد وجود بحران در منطقه و وارد آمدن خسارت جانی و مالی نباشیم."

رییس یگان حفاظت سازمان میراث فرهنگی که وظیفه حفاظت از میراث گران بها ی این سرزمین را بر عهده دارد به جای یادآوری کردن بر غیر قانونی این عمل به ارائه پیشنهاد به رحیم مشایی پرداخته است.

زمانی که مسئولان سازمان میراث به راحتی طبق قول شفاهی ریاست جمهوری که معلوم نیست تا چه حد صحت داشته است به این راحتی چشم خود را بر روی قانون و وظیفه قانونی خود می بند دیگر از داشتن این سازمان عریض و طویل نمی دانیم باید به خود ببالیم یا بنالیم.

در پایین این نامه "امضایی به تاریخ ۲۴ فروردین ماه وجود دارد که در کنارش نوشته شده است: " جناب آقای دکتر هاشمی با سلام هماهنگی و اقدام شود."

در بافت سنگ یخ بسته و با افزایش حجم، درزها و ریزشکافهایی در سنگ به جا می نهد. در صورت باقی ماندن رطوبت محیطی و یخ بستنهای مداوم این پدیده گسترش یافته و سنگ را یخ بر می کند. بسیاری از سنگهای پاسارگاد را انجماد آب اضافی خرد کرده است.

۴. گیاهان: افزایش نم هوا به رشد بذرهایی گیاهی که باد یا حشرات به درون درزهای سنگها برده اند یاری می رساند. سپس رطوبت در شکافهایی که ریشه گیاه ایجاد کرده پیش می رود و با تغییرات جوی آنها را بازتر می کند.



۵. داربستها: داربستهایی که برای مرمت آرامگاه به دور آن کشیده شده بر اثر رطوبت هوا زنگ زده اند. زنگ آهنی که با

گرفتن رطوبت روی سنگها می چکد در ترکیب با گاز اندرید سولفوروی هوا، اسید سولفوریک می سازد که سبب خوردگی سنگها می گردد.

درون آرامگاه نیز به شدت با تأثیرات مخرب رطوبت روبروست که از دید بازدیدکنندگان دور مانده. دیوارها و سقف اتاق به سبب نبود نور و مرمت نادرست با سیمان، محیط مناسبی برای رشد گل سنگ و تجمع لایه های شوره گشته اند که ساختار داخلی اتاق را تماماً پوشانده، و نیز تن نحیف محوطه مقدس، تل تخت و کاخها و آبگذرها را.

سدهای که یک فرهنگ را به آب سپرد، سدهای که بختگان، پریشان و مهارلو را به نامهایی خالی از معنا بدل ساخت، امروز سازه ای را تهدید به نابودی می کند که به دست فرخنده نیاکانمان افراشته شد و بر جا ماند تا دیرکی میان چادر کهنسال ایران باشد. امیدی هست که فرزندانمان نام ما را به نیکی ببرند؟...

## دستور شفاهی بالاترین مقام اجرایی برای کاوش دفینه

### کاوش های غیر قانونی با نام

### سازمان میراث فرهنگی

روزنامه ای اعتماد (دوشنبه ۲۳ اردی بهشت)

ایران جزو ۱۰ کشور برتر دنیا در داشتن تاریخ و تمدنی کهن است. این جمله ای است که ریاست سازمان میراث فرهنگی در سخنرانی هایش به داشتن این فرهنگ و حفظ آن

رییس یگان حفاظت سازمان میراث فرهنگی در ابتدا در پاسخ به خبرنگار اعتماد از وجود چنین نامه اظهار بی اطلاعی کرد و گفت: "چنین چیزی صحت ندارد. موارد این چنینی باید از طرف پژوهشگاه اقدام شود. سیستم قانونی این امر پژوهشگاه است که باید نظر علمی و جامع برای کاوش بدهد." روحی پس از شنیدن شماره و متن نامه ایی که امضای وی در پایین آن آمده است با عصبانیت، گفت: "از این آدم ها زیاد هستند. ما هم وظیفه داریم نامه بنویسیم و در نهایت سازمان تصمیم می گیرد."

روحی در این گفتگو بارها از خدمات ماموران یگان حفاظت نام برد؛ که در آن جای شکی نیست اما وی هیچ پاسخی برای امضا و نگارش چنین نامه ای نداشت.

مدیر کل امور حقوقی سازمان میراث در پاسخ به این که آیا ریاست جمهوری می تواند چنین قول شفاهی را به افراد بدهد، گفت: "رییس جمهور طبق قانون، بالاترین مقام اجرایی دولت است و تمام دستگاه های اجرایی زیر نظر ایشان هستند. ایشان از لحاظ قانونی می تواند دستوری بدهد، اما از لحاظ قانونی تا کار کارشناسی صورت نگیرد هیچ کس اجازه حفاری ندارد."

امید غنمی در پاسخ به دستور شفاهی رییس جمهوری تاکید کرد که دستور شفاهی هیچ گونه پایه و اساسی ندارد. وی ادامه داد: "پژوهشگاه باید صلاحیت علمی افراد را تایید کند و رییس جمهوری نمی تواند صلاحیت افراد را بداند."

وی با تاکید بر تعداد زیاد مراجعه کنندگانی که قصد حفاری در نقاط مختلف را دارند گفت: "شاید سازمان مکاتبه ای را کرده باشد. اما قابل پیگیری نیست. چون این یک دستور شفاهی بوده است."

همچنین تماس های خبرنگار اعتماد با رییس پژوهشگاه این سازمان بدون پاسخ ماند.

نعمت احمدی، حقوقدان درباره وجاهت قانونی بودن کار سازمان میراث فرهنگی گفت: "حفاری های ما اصولاً تابع قانون عتیقه جات است و باید به صورت قانونی انجام شود."

وی در پاسخ به این که آیا یک مقام اجرایی می تواند چنین دستوری بدهد، تاکید کرد: "هر فردی طبق قانون یک شرح وظایفی دارد. هیچ مقامی حق دادن چنین دستوری را ندارد. کاوش یک دفاینه باید زیر نظر پژوهشگاه و توسط باستان شناسان به صورت علمی صورت بگیرد."

وی با تاکید بر گرفتن مجوز از چندین مرجع برای حفاری گفت: "من تا کپی این نامه را ندیده بودم نمی توانستم قبول کنم که می شود چنین کاری را انجام داد. به لحاظ این که نه

این آقایان جز پژوهشگاه هستند و نه رییس جمهوری می تواند چنین دستوری بدهد."

وی این نامه را از چند لحاظ قابل تامل دانست و افزود: "در ابتدا نوشته شده دو نفر از رییس جمهوری خواسته اند که مکانی را حفاری کنند که دارای گنج با ارزشی است و رییس جمهوری شفاها گفته مجاز به حفاری هستید. وقتی این دو نفر با بیل و کلنگ شروع به حفاری می کنند توسط مردم محلی کارشان متوقف می شود."

احمدی با تاکید بر این که می توان بر ادعا مجوز شفاهی ریاست جمهوری شک کرد ادامه داد: "افرادی که دنبال دفاینه هستند معمولاً در جستجوی طلا و فلز هستند و ارزش سفال ها را نمی دانند. برای همین از ارزش علمی اشیای دیگری که شاید وجود داشته باشند بی اطلاعند."

این حقوقدان با اشاره به قسمت دیگر این نامه گفت: "در قسمت دیگر این نامه تاکید بر وجود آمدن مشکلاتی برای این کاوش شده است که مردم باعث جلوگیری از ادامه این حفاری شده اند. آن وقت رییس یگان حفاظت برای جهت تسهیل در کار پیشنهاد می کند که این کار غیر قانونی از طریق پژوهشگاه و در قالب علمی قانونی شود. این کار اساساً غیر قانونی است."

## تاریخ ۲۲۰۰ ساله شهر بزرگ یرج غرق می شود

کاوش های باستان شناسی شهر ساسانی یرج در پشت سد سلمان فارسی در حالی پایان یافته است که در محوطه ۳۷۰ هکتاری این شهر باستانی تنها ۲ فصل کاوش به انجام رسیده است و هنوز بخشی از اطلاعات ارزشمند این محوطه مدفون مانده و به زودی غرق می شود

شهر گور، جندی شاپور، بی شاپور، فیروزآباد، استخر و ... از جمله شهرهای مهم دوره ساسانیان است که امروز از مهمترین محوطه های باستانی کشور محسوب می شوند و شهرتی جهانی دارند.

این شهرها بخشی از دانش ما را نسبت به ساختارهای شهرهای حکومتی ساسانیان غنی می کنند و ما امروز می دانیم که شاهان ساسانی چه شیوه و نگرشی در ساختن مدن کردند شهرسازی سلطنتی و حکومتی داشته اند.

حالا تصور کنید یکی از شهرهای ساسانی که وسعتی قریب به ۳۷۰ هکتار دارد به یکباره از صفحه روزگار محو

شود! اشتباه نکنید، خبری از زلزله یا به جریان افتادن عوامل جوی و طبیعی نیست.

در تصوراتتان حضور انسان را بگنجانید تا به واقعیتی که قرار است به زودی اتفاق بیافتد نزدیک شوید  
تصور کنید آرام آرام به خاطر مداخله انسان در منطقه‌ای که زیست‌گاه نیاکان ما بوده است، آب‌ها به جریان می‌افتد و به آرامی شهری مملو از یادگاری‌های قریب به ۲۲۰۰ سال پیش را از صفحه روزگار محو می‌کند و به مرور زمان به دریاچه عظیمی بدل می‌شود این درست همان اتفاقی است که به زودی رخ می‌دهد..

### برج در آستانه قربانی شدن

هیات باستان‌شناسی شهر ساسانی یرج با این اکتشافات به کار خود در این محوطه باستانی پایان دادند. در حالی که هزینه کاوش‌های نجات بخشی در این شهر ساسانی به عهده مسئولان سد سلمان فارسی و وزارت نیرو بوده است، اما هرگز این هزینه‌ها به طور کامل پرداخت نشده و همین عدم پرداخت حتی باعث درگیری باستان‌شناسان با کارگران شد که در نهایت دوربین هیات باستان‌شناسی نیز در این درگیری شکست.

جعفری می‌گوید: «هرگز پول این کاوش‌ها در زمان مشخص خودش به دست ما نرسید و از آن جایی که وقتی پول واریز می‌شود باید کار را آغاز کرد، در گرمای طاقت فرسای تابستان این منطقه مورد کاوش قرار گرفته است». پیش از این و با آگیری بخشی از مخزن سد، شهر ساسانی دیگر که در نزدیکی سد واقع شده بود بدون کاوش غرق شد. این سرنوشتی است که شهر یرج نیز انتظار آن را می‌کشد. پس از آگیری این شهر ساسانی به طور کامل زیر آب غرق می‌شود و دیگر اثری از آن باقی نمی‌ماند. این درحالی است که تنها دو فصل کاوش را پشت سر گذاشته است و ۳۷۰ هکتار وسعت دارد..

سد سلمان فارسی، سدی بتونی و بزرگ است که از آن به عنوان یکی از بزرگترین سدهای کشور یاد می‌کنند و قرار است دشت لار را سیراب کند.. اکنون باید منتظر ماند و شاهد غرق شدن شهر ساسانی یرج با تمام آثار باستانی‌اش بود. این سرنوشت در انتظار دیگر محوطه‌های باستانی کشور نیز هست.



## ایران سد باران می‌شود

محمد درویش

عضو هیات علمی موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع

روزنامه‌ی کارگزاران، شماره ۵۰۲، شنبه، ۴ خرداد

«دروغ را به ناگزیر باور می‌داریم، آن‌گاه که با چشمان و نه از راه چشمان، می‌نگریم.» ویلیام بلیک  
سال‌ها پیش شاردن، سفرنامه‌نویس مشهور فرانسوی، گفته بود: «در فن اکتشاف و هدایت آب، هیچ مردمی در جهان به پای ایرانیان نمی‌رسند.» امروز هم ظاهراً با احداث ۹۳ سد بزرگ مخزنی و تدارک ساخت سه برابر سدهای موجود در آینده، یکی از ۱۰ کشور سدخیز جهانیم! به نحوی که وزیر نیرو، اخیراً در آیین بهره‌برداری از سد شهید قنبری شهرستان ماکو، تعداد سدهای در دست اجرای کشور را در زمان حاضر ۹۰ مورد اعلام کرد و افزود: اجرای این تعداد طرح سدسازی به طور همزمان در یک کشور در جهان سابقه ندارد و ما رکورد زده‌ایم. البته این همه ماجرا نیست، چرا که به گفته معاون وزیر نیرو «کشور چین با شش برابر وسعت ایران، دارای ۹۰ هزار سد است و ایران نیز باید ۱۵ هزار سد داشته باشد و این در حالی است که ایران تنها ۵۰۰ سد را احداث کرده است». فارغ از اینکه این ادعاها تا چه اندازه به حقیقت نزدیک است، می‌خواهم بپرسم که آیا اصولاً ساخت همزمان ۹۰ سد در کشوری که نرخ فرسایش و جابه‌جایی خاک در آن - با بیش از ۵ میلیارد تن رسوب سالانه - سرآمد همه کشورهای جهان است، افتخار دارد؟! کشوری که به اعتراف متولیان رسمی‌اش در حوزه مدیریت آب و بخش کشاورزی، هنوز نمی‌تواند از آب فراهم شده موجود با راندمانی درخور و استاندارد جهانی بهره‌برداری کند، آیا سزاوار است که همچنان بکوشد تا آب بیشتری را در سازه‌های غول‌پیکری به نام سد، محبوس سازد و بدین ترتیب، نه تنها سرمایه‌های قابل توجهی از بیت‌المال را به هدر داده بلکه خسارت‌هایی جبران‌ناپذیر بر میراث طبیعی، تاریخی و ملی خود وارد ساخته و تنش‌های اجتماعی حاصل از مهاجرت‌های اجباری را افزایش دهد؟

نمی‌خواهم تا به چرایی سدسازی پرداخته و موجودیت آن را نقد کنم. در اینجا فرض آن است که استفاده از تکنیک سدسازی، راهکاری پذیرفته شده و مقبول برای افزایش اندوخته قابل استحصال در هر کشوری است و اصولاً هم آن دیدگاه افراطی اکولوفاشیست‌ها را باور ندارم که سدسازی، در هر زمان و مکانی به هدررفت سرمایه ملی و نابودی کارمیه‌های طبیعی منجر می‌شود. یادمان باشد، ما فرزندان

ایرانیان هوشمندی هستیم که متجاوز از ۲۵۰۰ سال پیش، در زمان امپراتوری هخامنشیان، شبکه پیچیده‌ای از تاسیسات آبیاری را ایجاد کرده بودند و بدین ترتیب، هم طغیان آب رودخانه‌ها را مهار می‌کردند و هم در خشکسالی‌ها ذخایر مورد نیاز آب را تامین می‌نمودند. از نوشته‌های هردوت چنین برمی‌آید که در آن زمان، با مهار ۲۰ میلیارد مترمکعب آب، حدود ۱/۵ میلیون هکتار زمین را کشاورزان ایرانی آبیاری می‌کردند. ما فرزندان پدرانی هستیم که بیش از ۷۰۰ سال پیش، برای مهار هرزآب‌ها و جلوگیری از رخداد سیل، اقدام به احداث سدی کردند به ارتفاع ۵۶ متر در محل روستای «کریت» و از آب ذخیره شده آن، به منظور آبیاری مزارع و پردیسان خویش تا مدت‌ها بهره بردند و همه می‌دانیم که این سد قوسی غرورآفرین که تا حدود ۶۰۰ سال پس از خود نیز همتایی نداشت، هنوز هم در ۱۷ کیلومتری شهرستان طبس استوار باقی‌مانده است. آری، در این مجال قصد زیر سوال بردن موجودیت سد به عنوان یک پاسخ سزاوارانه در برابر محدودیت منابع آبی و تولید کارمابه برق آبی را ندارم، بلکه صرفاً کوشیده‌ام تا به طرح این پرسش بپردازم که آیا بر بنیاد آموزه‌های توسعه پایدار، دیگر ارکان و زیربخش‌های توسعه در ایران که متأثر از بخش سدسازی است یا اثرگذار بر آن، نیز مهبیای چنین رشد حیرت‌انگیز و به قول جناب فتاح، غرورآفرینی بوده است یا خیر؟!

### طرح مسأله

همان طور که می‌دانیم، دست‌کم ۹۰ درصد از آب قابل استحصال کشور در بخش کشاورزی مصرف می‌شود. اما در حال حاضر، کارایی مصرف آب کشاورزی که به شکل ساده می‌توان آن را مقدار تولید در واحد آب مصرفی تعریف کرد و وضعیت استفاده بهینه از آب را در تولید مشخص می‌سازد، فقط ۰/۶۳ کیلوگرم بر مترمکعب است. در حالی که میانگین این رقم در کشورهای شمال تا ۳ کیلوگرم برای هر متر مکعب گزارش شده است. این در حالی است که برای تامین غذای جمعیت رو به رشد کشور در افق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور باید عدد کارایی مصرف آب، دست‌کم به ۱/۶ کیلوگرم بر متر مکعب افزایش یابد.

با در نظر گرفتن اینکه حداقل ۱۵ درصد از کل تولیدات کشاورزی کشور ضایع می‌شود، مقدار ضایعات تولیدات کشاورزی بالغ بر ۱۵ میلیون تن است. با لحاظ کردن مقدار کارایی مصرف آب محصولات تولیدی (یعنی رقم ۰/۶۳ کیلوگرم بر متر مکعب)، مقدار ضایعات آب از طریق ضایعات محصول ۲۴ میلیارد متر مکعب محاسبه می‌شود. این مقدار

ضایعات آب از نظر حجم برابر دست‌کم ۷۰ درصد آب ذخیره شده در پشت ۹۳ سد احداث شده کنونی در کشور است.

کافی است بدانیم بر مبنای محاسبات انجام شده در وزارت جهاد کشاورزی، برای رفع وابستگی از واردات گندم، برنج، ذرت، شکر و روغن نباتی، بر اساس محاسبات نیاز آبی محصولات مذکور و سطح زیر کشت و عملکرد هر یک از محصولات، به کمتر از ۱۲ میلیارد متر مکعب آب نیاز است. پرسش اصلی این است: آیا سزاوارتر نیست به جای آنکه تمام همت خود را برای ساخت سدهای بیشتر مصروف کرده و هزینه‌های فراوانی را بر طبیعت و اقتصاد ملی تحمیل کنیم، نخست توان نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بخش کشاورزی را که قرار است از این خوان نعمت ناخواسته بهره‌مند شود، ارتقا دهیم؟ البته این همه ماجرا نیست! چرا که ما هنوز نمی‌توانیم همه آبی را که با این مرارت در پشت سدها ذخیره کرده‌ایم، به سطح مزرعه و عرصه تولید برسانیم. راست آن است که راندمان آبیاری ما در بخش کشاورزی، در بهترین حالت هیچگاه بیشتر از ۳۷ درصد گزارش نشده است و این به آن معنی است که کمینه آبی را که در این بخش از دست می‌دهیم، به بیش از ۶۰ درصد یا ۶۵ میلیارد متر مکعب می‌رسد! دریافت دیگر آنکه اگر مجموع مساحت اراضی کشاورزی فاریابی را که در پشت سدهای احداث شده قرار گرفته‌اند و در انتظار آب‌های اهدایی به سر می‌برند، حدود یک و نیم میلیون هکتار در نظر بگیریم (این رقم در سال ۱۳۸۱، ۱/۶ میلیون هکتار اعلام شده بود)، آنگاه در بهترین شرایط با اختصاص بودجه‌های کنونی تنها می‌توان به تجهیز سالانه ۲۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی پایین دست به کانال‌های آبیاری فرعی امیدوار بود؛ یعنی ۷۰ سال زمان لازم است تا سدهای کنونی کشور مجهز به کانال‌های آبیاری شوند؛ زمانی که اغلب این سدها به پایان عمر مفید خود رسیده و به دلیل پرشدن از رسوبات، شاید بیشتر مناسب یک زمین فوتبال باشند!

گلایه‌های مدیرکل وقت توسعه شبکه‌های آبیاری و زهکشی وزارت جهاد کشاورزی در همین ارتباط، کاملاً تأمل‌برانگیز است. وی می‌گوید: «هزینه تامین آب لازم برای یک هکتار زمین از طریق سد، بیش از ۴ میلیون تومان است (بر اساس نرخ سال ۱۳۸۰) و دولت همیشه این هزینه را تقبل کرده است، در حالی که هزینه احداث شبکه فرعی برای یک هکتار زمین، فقط ۵۰۰ هزار تومان است و همیشه دولت خواستار مشارکت کشاورزان در این هزینه بوده است.» نتیجه آنکه از یک سو، شاهد آن هستیم که سالانه متجاوز از ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیون متر مکعب از ظرفیت سدها به دلیل انباشت

رسوب، از بین می‌رود و از طرف دیگر، به دلیل انباشت بیش از حد، مصرف غیراصولی و بی‌رویه و عدم استفاده مطلوب از آب ذخیره‌شده، روند صعودی گسترش اراضی مسأله‌دار و ماندابی پایین دست سدهای احداث شده موجود، کماکان شتاب می‌گیرد؛ به نحوی که در سال ۱۳۵۶، اراضی زه‌دار غیرقابل استفاده کشور، کمتر از ۱۶ هزار هکتار بود و در آغاز این دهه، حدود ۷۰۰ هزار هکتار؛ ۷۰۰ هزار هکتاری که برای احیای مجدد هر هکتار آن، ناچاریم ۷ میلیون ریال هزینه کنیم. نکته قابل تامل آن است که به نظر می‌رسد در اینجا نیز سیاست‌های درمانی بر سیاست‌های پیشگیری، برتری داشته و برای دولت پرداخت این ۷۰۰ هزار تومان راحت‌تر از آن ۵۰۰ هزار تومان باشد (شاهدی دیگر بر ترجیح مدیریت بحران بر مدیریت خطرپذیری)!

### مشکل چیست؟!

به نظر نمی‌رسد که گسترش سطح اراضی فاریاب مهم‌ترین مشکل بخش کشاورزی ما باشد، چرا که هم‌اکنون نیز به ازای هر یک‌هزار نفر، بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ هکتار (حدود ۲ تا ۲/۴ برابر میانگین جهانی)، کشتزار آبی در این سرزمین وجود دارد. مشکل اصلی، میزان اندک بازده آبیاری در این اراضی است؛ چرا که کمتر از ۱۰ درصد از مجموع اسمی حدود ۸ میلیون هکتار زمین‌های فاریاب کشور، دارای شبکه‌های فرعی آبیاری است؛ یعنی بازده آبیاری در ۹۰ درصد دیگر، در بهترین شرایط، به ۳۰ درصد هم نمی‌رسد، در صورتی که بازده آبیاری آن ۱۰ درصد، دست‌کم ۳۸ درصد، گزارش شده است. اگر عقوبت اجرای آن دسته از طرح‌های ملی که آبادانی کشاورزی و منابع طبیعی در شمار مهم‌ترین اهداف آنها، دست‌کم در روی کاغذ بوده است، چنین می‌نماید، تکلیف دیگر طرح‌های ملی کشور ناگفته پیدا است. از طرف دیگر، مسوولان وزارت نیرو، حتی نسبت به ارزش افزوده حاصل از سرمایه‌گذاری در بخش برق نیز، رضایت ندارند؛ چرا که به گفته خودشان بخش عمده‌ای از برق تولید شده - که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد آن توسط نیروگاه‌های آبی و با هزینه‌ای بسیار گزاف تولید می‌شود - در مصارف غیر مولد مورد استفاده قرار می‌گیرند.

### فرجام

چالش‌ها و موانعی که به پاره‌ای از آنها در این مجال اشاره شد، نشان می‌دهد چنانچه گرایه‌های فرابخشی بر دغدغه‌های بخشی یا صنفی غلبه کند و اولویت‌های راهبردی توسعه کشور، فارغ از هر ملاحظه غیرکارشناسی و مصلحت‌سنجی‌های منطقه‌ای یا سازمانی، تنها از دل تعاملی میان‌رشته‌ای سربرآرد، آنگاه گمان نمی‌رود که کشف مسیر برون‌رفت از دشواری‌هایی

که گریبان بخش‌های درگیر با صنعت آب کشور و کشاورزی را گرفته، چندان دشوار باشد. فقط کافی است مصلحت ملی را بر دغدغه‌ها و ملاحظات وزارتخانه یا سازمان متبوع خود ترجیح دهیم و به سرافرازی، سربلندی و پایداری حقیقی سرزمین مقدس مادری، ایران عزیز بیندیشیم. سرآمد بودن و پیشتازی در حوزه سدسازی هنگامی افتخار دارد که بخش‌های مرتبط با این حوزه نیز از چنان عنایت و بودجه و منابع انسانی کافی و متخصصی برخوردار باشند. نه اینکه از نظر اختصاص سرمایه‌گذاری‌های دولتی در بخش کشاورزی، در بین ۱۶۵ کشور جهان، جایگاه ۱۴۳ را از آن خود کرده باشیم و در سدسازی رتبه سوم جهان را داشته باشیم! کلام آخر آنکه قراردادن در صدر کشورهای دچار ناپایداری محیطی، می‌تواند حتی غمناک‌تر از بودن در سیاهه‌ی سرزمین‌های فقیر و گرسنه باشد زیرا با به‌کارگیری بسیاری تمهیدات اقتصادی و فرهنگی و ابزارهای فن‌شناختی فرامدرن، می‌توان برای برون‌رفت از فقر و گرسنگی راهی جست، اما چه بسا که پیامدهای ناپایداری محیطی آنچنان برگشت‌ناپذیر باشند که گستره‌های وسیعی از زمین را برای همیشه از حیات تهی کرده و تنوع زیستی سرزمین مادری را خدشه‌دار سازد. یادمان باشد: یک کشور تنها در اثر نفوذ دشمن به حوزه‌های فیزیکی، سیاسی یا فرهنگی‌اش در معرض انحطاط قرار نمی‌گیرد، کشوری که نتواند از میراث‌های طبیعی و موجودات زنده گیاهی و جانوری خویش به درستی حراست کند و توجه به ملاحظات زیست‌محیطی در ردیف واپسین اولویت‌های راهبردی‌اش جای گیرد؛ نمونه آشکاری از فرهنگ و تمدنی رو به زوال را نمایش می‌دهد؛ تمدنی که دیگر حتی کسی تمایلی به فتح آن هم نخواهد داشت.

## عمران به چه قیمتی؟

عباس محمدی، دیده بان کوهستان

هم‌شهری آن‌لاین

برای آنکه ببینیم چگونه رفتاری با منابع طبیعی کشور داریم، کافی است در امتداد یکی از جاده‌ها به سفری کوتاه بپردازیم و با کمی دقت، به دور و بر بنگریم.

در این یادداشت، نگارنده به توصیف گوشه‌ای از آن چه که در سفرهای متعدد، در امتداد آزادراه تازه ساخت (و کامل نشده) قزوین - رشت دیده است می‌پردازد.

امیدوار است که بتواند با این کار، توجه سازمان جنگل‌ها و مراتع را که طبق ماده ۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از

جنگل‌ها و مراتع موظف به «حفظ و اصلاح و توسعه و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع و بی‌شده‌های طبیعی و اراضی جنگلی ملی شده» است، به عمق فاجعه‌ای که در این طرح پیش آمده جلب کند .

همچنین توجه سازمان حفاظت محیط زیست (که متولی ارزیابی اثرات زیست محیطی بزرگراه‌هاست) و نیز سازمان بازرسی کل کشور (که نگاهبان منافع ملی است) متوجه این مقوله نا مطلوب سازد؛ باشد که برخورد قاطع با دست اندرکاران این طرح و بیان تخلف‌های آنان بتواند راه را برای ترمیم اندکی از تخریب‌های صورت گرفته و جلوگیری از تخلف‌های مشابه در دیگر طرح‌ها باز کند .

از سوی دیگر، امیدوار است که بتواند تلنگری به افکار عمومی وارد سازد که غالباً می‌پندارند راه‌سازی و دیگر عملیات بزرگ عمرانی به هر صورت که اجرا شوند، آبادانی و پیشرفت را برای منطقه به ارمغان می‌آورند و با این پندار است که بسیاری از گروه‌های اجتماعی، همساز با طرح بگیران، از طریق نمایندگان مجلس، شوراها، استانداری‌ها، شهرداری‌ها و مانند آن، خواستار کشیده شدن جاده‌های مختلف در منطقه خود هستند.

اغلب دیده می‌شود که سازندگان ساختمان‌های مسکونی، خود را مجاز به ریختن مصالح ساختمانی و نخاله‌ها در کنار کوچه و خیابان، یا آسیب رسانی به درختان و بوته‌های جلوی ملک خود می‌دانند و تا ساختمان به پایان برسد، مزاحمت‌های گوناگونی برای همسایگان و گذرندگان فراهم می‌کنند .

همین رفتار را در ابعاد گسترده‌تر، در امتداد آزادراه قزوین - رشت می‌بینیم. به این معنا که پیمانکار یا پیمانکاران، هر جا که خواسته‌اند در کوه و دشت و جنگل و مرتع و رودخانه، باطله‌ها و پسماندهای خود را در این فضاها رها ساخته‌اند. این، نخستین اما نه مهم‌ترین اشکالی است که در امتداد آزادراه قزوین - رشت چشم را می‌آزارد.

ساخت آزادراه، قرار است که به توسعه اقتصادی کمک کند. اما هر امر اقتصادی در ذات خود، یک محاسبه سود و زیان دارد؛ در مقابل آن چه که هزینه می‌کنیم، چه چیزی به دست می‌آوریم؟

با ساختاری که اقتصاد کشور ما دارد (اتکای ۹۰-۸۰ درصدی درآمد ارزی به صادرات نفت خام و واردات همه نوع کالاهای ساخته شده) همچنین با توجه به بی‌جاذبه بودن کشور برای ترانزیت کامیون‌های خارجی به دلایلی که مربوط به روابط خارجی ما است، آزادراه قزوین - رشت نمی‌تواند برای کشور ثروت زا باشد.

این آزادراه، فقط می‌تواند واردات کالا از روسیه و چند کشور دیگر را به کشور ما ارزان تر و رفت‌وآمد تفرجی از تهران به گیلان را که هم اینک نیز از ظرفیت این استان شمالی فراتر رفته و نابودی زمین‌های کشاورزی و جنگل‌ها و مراتع را در روند ساختمان‌سازی و زمین‌خواری در پی داشته و موجب مصرف بسیار بالای بنزین یارانه‌ای است، بیشتر کند . از آن جا که هزینه‌های ساخت و نگهداری آزادراه‌ها بسیار بالاست، شایسته است شرکت‌هایی اقدام به ساخت این‌گونه راه‌ها کنند که بتوانند با دریافت عوارض عبور، هزینه‌های خود را تامین کنند. اما در ایران و زارت راه با استفاده از پول نفت که به اشتباه درآمد فرض می‌شود (و در واقع، سرمایه است)، آزادراه می‌سازد (گاه با مشارکت بانک‌های دولتی نیز این کار انجام می‌شود) و عوارض عبور آن قدر نیست که بتواند هزینه ساخت و نگهداری را بپوشاند.

به این ترتیب می‌توان گفت که ساخت آزادراه، مانند بسیاری از دیگر طرح‌های کشور، از ابتدا به قیمت مصرف منابع طبیعی انجام می‌شود و در این کار اصلاً محاسبه نمی‌شود. پرسشی که در اینجا مطرح است اینکه اگر ما سرمایه خدادادی نفت و گاز را نداشتیم چه باید می‌کردیم و دیگر اینکه در آینده نزدیک که چنین سرمایه‌هایی را نخواهیم داشت، چه خواهیم کرد؟

گذشته از این، راه‌سازی‌ها - به ویژه ساخت بزرگراه‌ها و آزادراه‌ها - در ایران به نحوی اجرا می‌شوند که آسیب‌های جبران ناشدنی به منابع طبیعی (مرتع، جنگل، رودخانه، تالاب) و به کشاورزی و دامپروری وارد می‌کنند .

در طرح آزادراه قزوین - رشت هر رهگذر غیرمتخصصی می‌تواند تخریب دهشت انگیز دامنه‌های کوهستانی و مسیرهای رودخانه‌ای یکی از غنی‌ترین و کم‌مانندترین اقلیم‌های کشور را ببیند. در زیر به چند نمونه از این تخریب‌ها در نقاط گوناگون طرح اشاره می‌شود:

\* یک کندی تا شیرین سو؛ برش غیراصولی کوه، به نحوی که رانش و لغزش دامنه‌های شیب دار به حد گسترده‌ای رخ داده است .

\* شیرین سو؛ ورود به منطقه مسکونی .

\* رودبار؛ ورود به زمین‌های کشاورزی (باغ‌های زیتون)  
\* جوبین؛ تجاوز گسترده به حریم رودخانه و تخریب جبران ناشدنی دره .

\* گنجه؛ برش غیرفنی و بی‌مطالعه دامنه‌های پرشیب آتش‌فشانی که نتیجه آن، رانش بسیار عظیم کوه و نابودی یک جامعه جنگلی بزرگ زربین (گونه سوزنی برگ حمایت شده )

بوده، به طوری که با اطمینان می‌توان گفت که دست کم این بخش از جاده، هیچ گاه ایمن نخواهد بود. با کمال تأسف، در حال حاضر به دلیل آنکه رانش‌های بزرگ، طرح را در این بخش متوقف کرده، پیمانکار اقدام به تخریب بخش‌های بسیار بزرگ دیگری از دامنه‌های کوهستانی جنگل پوش تا صدها متر بالاتر و در عرضی تقریباً یک کیلومتری کرده است.

\* حلیمه جان (در حد فاصل رستم آباد تا امامزاده هاشم)؛ عبور از میان یکی از آخرین بقایای جنگل‌های جلگه‌ای گیلان که پوشش بسیار زیبا و کم مانندی از درختان سفیدپلت داشت.

\* رستم آباد تا امامزاده هاشم؛ تخریب چشم‌انداز جنگلی و ایجاد ترانشه‌های خاکی پرشیب و غیرقابل درخت کاری.

\* سراوان؛ ورود به پارک جنگلی

\* سراوان تا رشت؛ ورود به زمین‌های کشاورزی و مناطق مسکونی

موارد بالا، تنها چند نمونه از فاجعه‌ای است که در سراسر این آزادراه بر سر منابع طبیعی و دیگر ثروت‌های ملی رفته و تمام آن‌ها، سخت مغایر با اصولی است که مطابق استانداردها باید در طراحی بزرگراه‌ها در نظر گرفته شود. این راه، در حدفاصل رستم آباد تا امامزاده هاشم، در ساحل شرقی سفیدرود بر دامنه‌های کوه درفک (بلندترین قله گیلان - ۲۷۰۵ متر) ساخته شده است.

درفک، یکی از چشم‌اندازهای بسیار برجسته و باشکوه گیلان است و از پایین تا بالا، مجموعه‌ای از تنوع زیستی و فرهنگی این استان را در خود جای داده است. اما راه‌سازی‌های بی‌حساب در دو دهه گذشته که اینک از یک طرف تا نوک قله می‌رود (!) این کوه و جنگل‌های آن را که به دلیل اختلاف تراز، گونه‌های بسیار متفاوتی را شامل می‌شود، به شدت تخریب کرده و در آستانه نابودی قرار داده است.

آزادراه قزوین - رشت، بی‌توجه به آتش‌فشانی بودن درفک و سستی و لغزندگی لایه‌های زمین در اینگونه کوهستان‌ها، ساخته شده و برش‌های عمیق دامنه سبب شده که هر بارش و هر زمین لرزه نامحسوس و حتی وزن توده‌های خاک بالادست، موجب لغزیدن خاک و سنگ از لبه ترانشه‌ها به سوی جاده شود. لغزش توده‌های پایین دست، به شکلی پیوسته موجب رانش لایه‌های بالاتر می‌شود. کارشناسان سازمان مدیریت معتقدند که دستگاه اجرایی باید در مورد چنین عملکردی توضیح کافی ارائه دهد.»

دکتر بهروز دهباز، کارشناس و محقق محیط زیست و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی در گزارشی گفته است:

«مسیر بزرگراه قزوین - رشت جایی در نزدیکی سفیدرود به طول ۴۰ کیلومتر در حال ریزش‌های جزئی به سمت رودخانه است. اگر زمانی این ناحیه کاملاً ریزش کند... سلامت اهالی روستاهای اطراف آن با خطر مواجه خواهد شد.»

البته دکتر دهباز احتمالاً خبر از رانش‌های بسیار بزرگ (و نه جزئی) در امتداد طرح نداشته است. این رانش‌ها، علاوه بر آنکه موجب شده هنوز (با سپری شدن زمان اتمام طرح که سال ۱۳۸۶ بوده) یک قطعه از راه در مراحل اولیه کار باشد، در قطعه‌های راه‌اندازی شده هم سبب تخریب دیوارچینی‌های کنار راه در بعضی نقاط شده است.

سفیدرود، تامین‌کننده آب برای حدود یک میلیون هکتار زمین کشاورزی و تامین‌کننده آب آشامیدنی ۲۲ شهر و تعداد پرشماری روستا است. دلتای این رود در منطقه زیباکنار، جزو تالاب‌های بین‌المللی ثبت شده در کنوانسیون رامسر و از منطقه‌های مهم برای زمستان‌گذرانی پرنده‌های مهاجر و محل ورود ماهیان خاویاری و آزادماهیان برای تخم‌گذاری است.

تراکم جمعیت در گیلان و وجود صنایع آلاینده در حریم این رود، آن را به یکی از آلوده‌ترین رودخانه‌های ایران و بنا به یک گزارش «آلوده‌ترین» رودخانه شمال ایران بدل ساخته است.

تخریب حریم و حتی بستر رودخانه که در جریان ساخت آزادراه صورت گرفته و در زمان بهره برداری هم ادامه خواهد یافت، زندگی و اقتصاد صدها هزار نفر را تهدید می‌کند.

در شرایطی که منطقه با انواع مصایب زیست محیطی درگیر است، هرگونه بارگذاری تخریبی و آلاینده‌نو، اثر تشدیدکننده بر عوامل پیشین دارد. برای مثال، در بازدیدی که در روز نهم اسفند ۸۶ از این آزادراه داشتیم، در حالی که زمین جنگل کاملاً خیس بود و پوشش علفی کف فقط اندکی جوانه زده بود، یک گله بزرگ گوسفند و بز در حاشیه شرقی آزادراه و در بالادست یک ترانشه بلند مشغول چرا دیده شد.

گذشته از آنکه از زیر پای گله مرتباً سنگ و خاک ریزش می‌کرد، اینگونه چرای خارج از فصل که موجب فرسایش خاک و نازایی جنگل است، در تلفیق با اثر فرساینده آزادراه، تخریبی به مراتب شدیدتر از قبل را رقم خواهد زد. همچنین و رود مواد آلاینده به رودخانه، بسی بیشتر خواهد شد.

### خلاصه اثرات زیست محیطی

\* آزادراه قزوین - رشت، با تخریب دامنه‌های کوهستانی و حریم و بستر رودخانه سفیدرود، فرسایش خاک و خطر سیل‌گیری را به شدت افزایش داده و از این طریق آسیبی جبران‌ناشدنی به کشاورزی و دامداری و ماهیگیری، همچنین



به مراتب و جنگل‌های گیلان وارد ساخته و این آسیب‌ها در آینده نزدیک با شدت بیشتری به چشم خواهند آمد.

\* عبور آزادراه از کنار رودخانه‌ها و مسیل‌ها، به ویژه از کناره (و حتی داخل!) سفیدرود، موجب ورود انواع آلاینده‌ها مانند روغن موتور، آزبست، سرب، گوگرد، ذرات لاستیک و نیز زیاده‌های پرتابی خودروها به این رودخانه‌ها خواهد شد. آشکار است که خطر واژگونی تانکرهای حامل مواد سوختی و دیگر مواد شیمیایی، در این مسیر پر رفت‌وآمد همیشه وجود خواهد داشت.

\* نابودسازی و خرد کردن مستقیم مساحت زیادی از زمین‌های مرغوب کشاورزی و جنگل و مرتع با عبور آزادراه و با احداث کارگاه‌های ساختمانی بی‌در و پیکر، کارگاه‌های شن و ماسه، قرضه برداری و ریخت و پاش باطله.

\* فراهم‌سازی زمینه تغییر کاربری اراضی که نخستین نشانه‌های آن، فقط چند ماه پس از آغاز بهره برداری از یک بخش آزادراه، با شکل‌گیری آلاچیق‌های پذیرایی در کناره آزادراه و وارد بازار شدن زمین‌های کشاورزی و مراتع مجاور، آشکار شده است.

\* افزایش فشار بر ظرفیت اکولوژیکی اشباع شده گیلان، از راه افزایش تمایل به سفرهای غیرضروری از سوی مسافران و یلا سازان و زمین خواران.

\* تخریب گسترده چشم‌اندازهای ناب جنگل و کوه و رود و آسیب‌رسانی به جاذبه‌های اصیل گردشگری منطقه.

\* قطع کردن راه دسترسی حیات وحش به سفیدرود که تنها منبع آب دائمی آنها در بسیاری از نقاط است (و دشوارسازی این دسترسی برای اهالی و دام‌ها).

\* افزایش آلودگی صوتی و آلودگی نوری در حریم زیستگاه‌ها و نقاط مسکونی.

\* هیچ مطالعه‌ای روی محوطه‌های تاریخی مسیر آزادراه صورت نگرفته و با توجه به پیشینه تمدنی درخشان این منطقه، احتمال دارد که آثار فرهنگی مهمی نابود شده باشد.

\* در مطالعه‌ها و ارزیابی‌های اولیه، هیچ گونه نظرخواهی از ساکنان مسیر و سازمان‌های مردم‌نهاد نشده است.

### نتیجه‌گیری

عملیات ساخت آزادراه قزوین - رشت، در سال ۱۳۷۶ آغاز شده است. طبق آیین‌نامه (الگو) ارزیابی اثرات زیست محیطی که در جلسه مورخ ۷۶/۱۰/۲ شورای عالی محیط زیست تصویب شده است، بزرگراه‌های با طول باند بیش از دوهزار متر «موظف‌اند به همراه گزارش امکان‌سنجی و مکان‌یابی طرح‌ها نسبت به تهیه گزارش ارزیابی زیست محیطی مطابق این الگو

اقدام نمایند.» اطلاعی نداریم که آزادراه یاد شده نیز چنین تکلیفی داشته یا نه و اگر داشته، به آن اقدام کرده یا نه.

به هر حال لازم بوده که سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان جنگل‌ها و مراتع و افکار عمومی، نسبت به این تخریب بزرگ منابع طبیعی واکنش‌های بیشتر و مؤثری نشان می‌دادند.

به نظر ما، فقط دولت نیست که در شکل‌گیری چنین فاجعه‌های زیست محیطی نقش دارد، بلکه جامعه مهندسی کشور، گروه‌های اجتماعی مانند آن دسته از نمایندگان مجلس که برای اجرای اینگونه طرح‌ها پافشاری و لابی می‌کنند، روشنفکران و رسانه‌ها که با سکوت خود امکان اجرای این طرح‌ها را فراهم می‌کنند... نیز در این ماجرا مؤثرند و به این دلیل بود که در ابتدای این نوشتار به رفتار نامناسب دولت - ملت ایران با منابع طبیعی اشاره کردیم.

## دریاچه ارومیه در حال احتضار

### مژگان جمشیدی

روزنامه کارگزاران یکشنبه، ۵ خرداد، ۱۳۸۷

پارک ملی دریاچه ارومیه رو به نابودی است و شاید حتی زودتر از آنچه که کارشناسان برآورد کرده‌اند این دریاچه نابود شود. تداوم بیش از هفت سال خشکسالی، احداث بیش از ۲۰ سد مخرنی و انحرافی در حوزه آبریز دریاچه و احداث غیر اصولی جاده شهید کلانتری با تخلیه میلیون‌ها تن خاک در قلب دریاچه چنان فاجعه‌ای را در شمال غرب ایران رقم زده که اگر بیش از این غفلت کنیم شاید به گفته رئیس پژوهشکده آرتمیا و آبریان دانشگاه ارومیه، تا هفت سال آینده دیگر هیچ اثری از دریاچه ارومیه باقی نماند. به گفته مدیرکل محیط زیست استان آذربایجان غربی، در حال حاضر بیش از یک چهارم وسعت دریاچه به مساحت ۱۲۰ هزار هکتار در نتیجه پسروری آب دریاچه کاسته شده به طوری که برخی از قسمت‌های جنوبی دریاچه کاملاً غیر قابل دسترس و به نمک‌زار تبدیل شده است. تداوم شرایط بحرانی دریاچه ارومیه در حالی است که وزیر نیرو سه‌ماه قبل، از یک اقدام ملی برای نجات دریاچه‌های ارومیه و بختگان خبر داده بود. پرویز فتاح، در روزی که قرار بود لوح وزیر سبز کابینه از سوی سازمان محیط زیست به وی اعطا شود با بیان این خبر افزود: «مظاهر بزرگ طبیعی چون دریاچه ارومیه به سبب احداث غیرعلمی راه میان‌گذر در آن، انباشتن سنگ در دریاچه و نیز سدهای

بزرگ بر زرينه‌رود و سمينه‌رود، در آستانه خشک شدن است که فجايع زيست‌محيطی در پی خواهد داشت.» با اين حال تشکيل جلسات ستاد بحران درياچه اروميه تا امروز نتايج عملی به دنبال نداشته و درياچه هر روز بيش از گذشته با بحران بی‌آبی مواجه می‌شود به طوری که سطح آب درياچه در فروردين‌ماه سال جاری حدود ۲۰ سانتی‌متر و در اردیبهشت‌ماه حدود ۴۳ سانتی‌متر در مقایسه با مدت‌زمان مشابه در سال قبل دچار افت سطح شده است. نگیں سرخ آذربايجان خاطره می‌شود

در حالی که تنها دوماه از سال جدید می‌گذرد و هنوز گرمای تابستان از راه نرسیده، ناقوس مرگ در سراسر درياچه اروميه طنين‌انداز شده است. امروز ديگر خبری از نگیں سرخ آذربايجان نیست. درياچه‌ای مرده به رنگ سفید که نشان از افزايش بيش از حد غلظت نمک در آب است، همه آن چیزی است که امروز از پارک ملی درياچه اروميه باقی مانده است. در بخش‌هایی از درياچه تا چشم کار می‌کند تنها نمک دیده می‌شود و لایه قطوری از نمک به عمق ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر در بستر درياچه تشکيل شده است. لاشه‌های بی‌جان و قندیل بسته و بعضا شکارشده پرندگان بخش دیگری از سناریوی تلخی است که مجریان عملگرایی توسعه بر سر درياچه اروميه آورده‌اند. در اطراف جاده شهید کلانتری، مشاهده مقادیر زیادی کف روی سطح آب نشان از تخلیه فاضلاب به درياچه دارد تا حلقه مرگ را برای درياچه اروميه تنگ‌تر کند.

بدین ترتیب درياچه‌ای که نزدیک به ۴۰ سال از اعلام حفاظت از آن می‌گذرد و عنوان یکی از ۹ ذخیره‌گاه بیوسفری ایران را در یونسکو با خود یدک می‌کشد و از سال ۱۳۵۴ نیز در زمره یکی از مهم‌ترین تالاب‌های بین‌المللی جهان در سایت رامسر به ثبت رسیده است امروز در سایه روزمرگی متولیان توسعه در حال نابودی تدریجی است.

درياچه اروميه به طور قطع به تاریخ می‌پیوندد همانگونه که آرال [خوارزم] در شوروی سابق برای همیشه از روی نقشه جغرافیایی جهان پاک شد. ۵۰ سال قبل هم وقتی مسوولان دولتی در شوروی، طرح‌ها و نقشه‌های بزرگ انتقال آب از حوزه آبریز درياچه آرال را در ذهن می‌پروراندند هیچ کس تصور چنین روزی را نمی‌کرد که درياچه آرال برای همیشه محو شود. قطع یقین آن روز هم متخصصان هشدار می‌دادند که یک فاجعه انسانی و زيست‌محيطی در حاشیه درياچه آرال در حال وقوع است. با اين وجود آب دو رودخانه «آمودریا» و «سیر دریا» که در طول تاریخ همواره به درياچه آرال می‌ریخت

به دستور خروشچف رئیس‌جمهوری شوروی در دهه ۱۹۵۰ مسیر خود را تغییر داد.

خروشچف با اين شعار که پنبه طلای سفید و کالای مهم استراتژیک کشور است اراضی زیر کشت پنبه را از ۳/۵ میلیون به ۷/۵ میلیون هکتار افزايش داد اما نتیجه بلندپروازی و جاه‌طلبی‌های او و همفکرانش سرانجام در دهه ۱۹۸۰ میلادی آشکار شد. آب ورودی به درياچه آرال در مقایسه با دهه ۵۰ به یک‌دهم کاهش و وسعت درياچه نیز تا ۷۰ درصد تقلیل یافت و ۱۰۰ کیلومتر از هر طرف پسروی کرد. دو بندر مویساق در ازبکستان و آرالسک در قزاقستان خشک و متروک شد. صنعت شیلات در اين دو بندر به همراه ۶۰ هزار شغل از بین رفت و همه آرزوهای دولتمردان سابق شوروی با نابودی مزارع پنبه همانجا دفن شد. هزینه‌های جبران‌ناپذیر اقتصادی تنها پیامد تصمیمات غلط حاکمان دهه ۵۰ شوروی نبود بلکه فجيعی‌تر از آن افزايش شوری آب و محروم کردن پنج میلیون انسان از آب شیرین بود. با خشک شدن درياچه آرال بستری از نمک به وسعت ۳۶ هزار کیلومتر مربع بر جای ماند. توفان‌های شن و نمک که حامل غبارهای سمی آفت‌کش‌ها و سموم کشاورزی بودند انواع بیماری‌های تنفسی و سرطان‌های پوستی و ریوی را برای مردم به ارمغان آورد. بر اساس گزارش یونسکو در این منطقه، سلامت زنان باردار به علت کیفیت بد آشامیدنی همچنان رو به وخامت است و نوزادان مرده و ناقص‌الخلقه به دنیا می‌آیند به طوری که این منطقه هم اکنون یکی از بالاترین میزان مرگ و میرهای نوزادان در جهان را داراست.

اما امروز بعد از تجربه تلخ نابودی آرال، گویا هنوز ما درس عبرت نگرفته‌ایم. نابودی درياچه اروميه، تنها نابودی دومیلیون پرنده بومی مهاجر آبرزی و کنار آبرزی و از بین رفتن تنها جاندار درياچه یعنی آرتمیا نیست. هر چند به واسطه نابودی آرتمیاها اروميه ديگر سرخ نیست و شهرت جهانی خود را از دست داده است.

۴۰ روستای خالی از سکنه در شرق درياچه تنها بخش کوچکی از پیامدهای نابودی اين درياچه است. وزش بادهای نمکی به تدریج در حال از بین بردن باغ‌های سیب و انگور درياچه اروميه است. نابودی اروميه یعنی همان بلایبی که افغان‌ها با بستن آب هیرمند و خشک شدن هامون بر سر ۷۰۰ هزار نفر از اقوام سیستانی آوردند. البته با اين تفاوت که در آنجا افغان‌ها آب را به روی هامون بستند اما در اینجا اين خودمان هستیم که با دست خودمان کمر همت به نابودی اندوخته‌های طبیعی‌مان بسته‌ایم. خشک شدن درياچه اروميه مساوی است با نابودی قطب کشاورزی ایران در سراسر

آذربایجان و به دنبال آن بزرگ‌ترین پدیده پناهندگی زیست‌محیطی و مهاجرت به شهرها آغاز می‌شود.

### توسعه ناپایدار کشاورزی

به طور کلی در حوزه آبریز دریاچه ارومیه تاکنون ۲۷۵ پروژه مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته که از میان آنها ۲۳۱ پروژه قابل توجه تشخیص داده شدند. این پروژه‌ها شامل ۷۱ سد مخزنی، ۱۲۴ مورد تاسیسات انحراف و انتقال آب، ۱۷ پروژه پمپاژ و ۱۹ پروژه مهار سیلاب و تغذیه مصنوعی است. بدین ترتیب تنها تا سال ۱۳۹۳ تعداد سدهای موجود در حوزه دریاچه ارومیه به ۴۰ سد مخزنی و انحرافی افزایش می‌یابد. بر طبق مطالعات صورت گرفته در طرح مدیریت دریاچه ارومیه، عمده مصرف آب در این حوزه شامل مصارف کشاورزی و آبی‌پروری، صنعت و معدن و مصارف آب شرب شهری و روستایی است. از سوی دیگر در سال ۱۴۰۰ در محدوده دریاچه سالانه حدود شش میلیارد متر مکعب آب مصرف خواهد شد که ۸۹/۵ درصد آن یعنی پنج میلیارد و ۴۰۰ میلیون متر مکعب به بخش کشاورزی و تنها ۹/۱ درصد به مصرف شرب اختصاص خواهد داشت. این در حالی است که هم‌اکنون حداکثر راندمان آبیاری در ۸۱۲ هزار هکتار از اراضی این حوزه حدود ۳۴ درصد است و اگر قرار باشد به جای اصلاح شیوه‌های آبیاری و یا تغییر الگوی کشت تنها تعداد سدها را در حوزه دریاچه ارومیه افزایش دهیم تا سال ۱۴۰۰ هر ساله حدود چهار میلیارد و ۵۰ میلیون متر مکعب آب پشت سدها که به مصرف کشاورزی می‌رسند هرز می‌رود و تنها یک میلیارد و ۳۵۰ میلیون متر مکعب آب درست مصرف می‌شود. اینجاست که ساخت این همه سد برای خدمت به بخش کشاورزی زیر سوال می‌رود؛ کشاورزی که ۹۰ درصد آب حوزه را می‌بلعد و تنها ۳۴ درصد آن را درست مصرف می‌کند و مابقی را هدر می‌دهد. توجه به این نکته نیز ضروری است که در اثر آب بازگشتی از فعالیت‌های کشاورزی از سال ۸۰ تاکنون هر ساله به طور متوسط ۵۵۲۹ هزار تن نمک وارد دریاچه شده است که وضعیت دریاچه را بدتر کرده است. خشک شدن دریاچه ارومیه بستری از نمک را با حجم تخریبی پنج میلیارد تن نمک و سایر املاح بر جا می‌گذارد که می‌تواند همه اراضی کشاورزی دو استان آذری زبان را نابود کند. این وضعیت هنگامی بحرانی‌تر می‌شود که به خاطر بیابوریم در اراضی کشاورزی محدوده دریاچه در حال حاضر سالیانه حدود یک میلیون لیتر انواع آفت‌کش و نیز حدود ۹۲ هزار تن انواع کود شیمیایی مصرف می‌شود و مخلوط شدن آنها با این حجم نمک می‌تواند سلامت مردم را نیز تهدید کند.

### افت شدید جمعیت آرتمیا

دکتر ناصر آق، رئیس پژوهشکده آرتمیا و آبیان دانشگاه آرتمیا درباره وضعیت آرتمیا تنها جانور آبی دریاچه ارومیه به کارگزاران می‌گوید: ما هر ساله شاهد افت جمعیت آرتمیا در دریاچه هستیم و الان به علت شوری بیش از حد آب به‌ویژه در بخش شمالی دریاچه که توسط جاده به دونیم شده و ورودی آب هم به آن کم است تقریباً آرتمیایی وجود ندارد. وی می‌افزاید: در فاصله سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ گروهی از متخصصان بلژیکی در لایه نیم‌متری سطح آب دریاچه اقدام به برآورد جمعیت آرتمیا کردند در آن زمان حدود ۳۲ هزار تن سیست یا تخم آرتمیا و حدود ۱۰ برابر هم خود آرتمیا برآورد شد اما امروز دیگر آرتمیایی باقی نمانده است. در سال ۱۳۷۴ حدود ۴۰۰ سیست یا تخم آرتمیا در هر لیتر آب وجود داشت ولی برآوردهای ما در سال ۸۲ نشان داد که این میزان به ۲۹ سیست در هر لیتر کاهش یافته و از سال ۱۳۸۲ تا کنون نیز این تعداد باز هم کمتر شده است. دکتر آق خاطر در گفت‌وگو با کارگزاران خاطرنشان می‌سازد: سال ۴۲ هم یک‌بار دیگر خشکسالی بسیار شدیدی اتفاق افتاد اما دریاچه دوباره به حال طبیعی بازگشت ولی الان اصلاً دیگر نمی‌توان با صراحت گفت که آیا دریاچه بار دیگر احیا خواهد شد یا خیر. چون الان دنیا شاهد تغییر اقلیم و خشکسالی است و مدیریت آب در منطقه نیز رویکرد زیست‌محیطی ندارد.

وی مهم‌ترین عوامل نابودی دریاچه ارومیه را خشکسالی و احداث سدهای بی‌رویه عنوان کرد و افزود: در وهله نخست خشکسالی است، چون میزان برف و باران از سال ۷۷ تا ۸۵ خیلی کم بود، در بهار ۸۶ هم که بارندگی نسبتاً خوب بود باز هم نتوانست جبران کند. احداث سدها روی رودخانه‌ها هم مزید بر علت شده به طوری که قرار است ۱۸ سد روی رودخانه‌ها احداث شود. توسعه بی‌رویه اراضی کشاورزی و استفاده نادرست از منابع آبی و حفر چاه‌های غیرمجاز هم یکی دیگر از عوامل خشک شدن دریاچه ارومیه است به طوری که امروز هزاران حلقه چاه غیرمجاز در اطراف دریاچه وجود دارد که باعث افت سفره‌های آب زیرزمینی شده بنابراین حتی اگر باران به مقدار کافی هم بیارد این آب نخست جذب زمین می‌شود تا سفره‌های آب زیرزمینی را پر کند و بعد در رودخانه‌ها روان می‌شود البته میزان آب رودخانه‌ها هم که به خاطر پمپاژ آب و احداث سدها کم شده است. به گفته او سطح آب نسبت به سال قبل در همین زمان ۴۳ سانتی‌متر کم شده و در مقایسه با ۱۰ سال قبل نیز حدود ۶ متر افت سطح داشته است. این در حالی است که در سال پرآبی حداکثر عمق

آب دریاچه ۱۶ و حداقل شش متر بود. وی افزود: اگر روند به همین شکل ادامه یابد هفت سال دیگر بخش جنوبی دریاچه به دلیل عمق کم کاملاً خشک می‌شود. دکتر آق‌هشدار داد: دریاچه ارومیه یک ثروت طبیعی بسیار بزرگ است اگر این دریاچه خشک شود کشاورزی رو به نابودی می‌رود چون یک کویر نمک به وسعت بیش از ۴۴۰۰ کیلومتر مربع تشکیل می‌شود. ابعاد این کویر نمک باعث می‌شود که آب و هوای منطقه هم تغییر کند و نمک به سمت مزارع حرکت می‌کند. پس باید یک آموزش همگانی صورت گیرد و فرهنگ مصرف درست آب بین مردم ترویج شود تا راندمان آبیاری در مزارع هم افزایش یابد. از سوی دیگر میزان تبخیر آب از دریاچه حدود ۵/۵ میلیارد متر مکعب در سال است در حالی که هم‌اکنون ورودی حدود ۱/۵ میلیارد متر مکعب است و این دریاچه را در سراسیبه سقوط قرار داده است.

وی تأکید می‌کند: در سال ۱۳۷۶ با یک برآورد علمی تخمین زدیم که ارزش دریاچه ارومیه فقط از نظر ذخایر آرتیمیا دریاچه ارومیه معادل ۱۰ میلیارد دلار است اگر این بلا بر سر دریاچه نیامده بود این رقم امروز بسیار بیشتر بود چرا که هر کیلو سیست آرتیمیا حدود ۶۵ دلار است. بنابراین این دریاچه یک ثروت خدادادی بسیار بزرگ است. وی با انتقاد از روند کند تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌های نجات‌بخشی دریاچه ارومیه توسط مسوولان گفت: امروز یک ستاد بحران برای رسیدگی به وضعیت دریاچه تشکیل شده اما هنوز در عمل کاری صورت نگرفته است.

### ایجاد دیواره برای دریاچه ارومیه

دلاور نجفی، معاون محیط طبیعی و تنوع‌زیستی سازمان محیط زیست در گفت‌وگو با کارگزاران و در پاسخ به این پرسش که تاکنون چه اقدامی برای برون‌رفت دریاچه از وضعیت بحران انجام داده‌اید، می‌گوید: قرار شد دو کار انجام بدهیم یکی اینکه گزارشی که سال گذشته به رئیس‌جمهور دادیم ایشان به شورای عالی آب فرستادند. این شورا به ریاست آقای زرگر تشکیل جلسه داد و عوامل تخریب و نابودی دریاچه مشخص شد. بعضی از اینها طبیعی و بعضی غیرطبیعی بود مثل سازه‌های هیدرولیکی و نیز برداشت آب کشاورزی از منابع آب زیرزمینی در حاشیه دریاچه، در نتیجه مشخص شد که ۷۵ درصد علت نابودی دریاچه همین عوامل طبیعی مثل خشکسالی است و ۲۵ درصد در نتیجه عوامل انسانی است. برای کاهش اثرات عوامل انسانی در طرح تالاب‌های کشور، یک طرح مدیریت برای دریاچه ارومیه تعریف کردیم که وظایف دستگاه‌های مرتبط با دریاچه را هم در آن لحاظ کردیم

و قرار شد در سفر استانی دولت به استان آذربایجان شرقی این موضوع به امضا وزرا و استانداران برسد. سفر دولت به استان آذربایجان شرقی هم شاید یکی دوماه آینده باشد ولی اگر دیدیم با تاخیر مواجه است خود وزرا را دعوت می‌کنیم و سند را امضا می‌کنیم.

وی افزود: ما الان در دریاچه ۱۶ میلیارد مترمکعب کمبود آب داریم و این در دو سه سال جبران نمی‌شود. من نمی‌خواهم از وزرات نیرو دفاع کنم اما سالانه فقط ۴۰۰ تا ۸۰۰ میلیون متر مکعب آب در پشت سد‌ها ذخیره می‌شود و اگر وزرات نیرو همه این دریچه‌ها را هم باز کند باز هم جبران نمی‌شود و سطح دریاچه یک میلی‌متر هم بالا نمی‌آید!

اما موضوع احداث دایک در اطراف دریاچه به منظور محدود کردن سطح آب دریاچه ارومیه پیشنهاد این مقام مسوول و متولی محیط‌زیست است! بدون شک این اقدام آن هم در محدوده پارک ملی، آثار و تبعات زیانباری خواهد داشت که قابل جبران نخواهد بود اما نجفی نظر دیگری دارد. او می‌گوید: تبخیر بیش از حد از سطح دریاچه هم یکی از مشکلات این دریاچه است که با کار مطالعاتی که سازمان محیط زیست در دست دارد داریم مطالعه می‌کنیم که یک دایک‌هایی را به صورت موقت احداث کنیم تا سطح تبخیر را کم کنیم و آب را در یک سطح محدودتری نگه داریم. این پروژه هنوز در فاز مطالعات است و هر چقدر هم که تأثیر سوء داشته باشد باز هم می‌ارزد به اینکه دریاچه را از دست بدهیم. نجفی افزود: ما با وزرات نیرو و جهاد کشاورزی اینقدرها در بحث دریاچه ارومیه مشکلی نداریم منتها در بحث جاده شهید کلانتری حریف وزرات راه نشدیم و نتوانستیم آنها را برای ایجاد دو پل در دو سمت جاده شهید کلانتری مجاب کنیم و وزرات راه هنوز نپذیرفته است. از طرف دیگر این وزارتخانه هنوز برنامه مدیریت زیست‌محیطی آنجا را ارائه نداده است و این مشکل متأسفانه با وزرات راه‌لاینحل باقی مانده است.

## رودخانه‌ها قربانی سدسازی شده‌اند!

### فاطمه ظفر نژاد

کارشناس ارشد کشاورزی و پژوهشگر آب

طی دهه‌های گذشته مرگ رودخانه‌های کشور آهنگ سریع‌تری داشته است و نه تنها رودها که هزاران قنات چند صد یا حتی هزار ساله پایدار و بارور نیز با هجوم پیمانکاران و مشاوران سدساز به مرگی ابدی محکوم شدند. شاید عده‌ای بگویند خوب حالا رود و قنات نبود هم نبود چه فرقی می‌کند؟

رودها شریان‌های هستی و حیات آبخیزها، دشت‌ها، سیلاب‌دشت‌ها، و دهانه‌ها هستند. رودها بخشی از زیستگاه ما هستند که نابودی آنها حیات در کره خاک را به مخاطره می‌اندازد.

وقتی سد می‌زنیم مثل آن است که شریان خون‌رسان عضوی را از بالادست ببندیم و خون در عضو جریان نیابد. بنابر این مرگ آن عضو حتمی است حتی اگر شما خون بالا دست را با سرنگ بکشید و روی عضو در حال مرگ بپاشید.

آیا می‌دانید سدها باعث می‌شوند هیدرولوژی، کیفیت آب در پایین‌دست، ریخت‌شناسی رودخانه و... تغییر کند؟ می‌دانید سدها می‌توانند زمین لرزه بیافرینند؟

آیا می‌دانید که سدها فقط سیل‌های متوسط و کوچک را می‌توانند مهار کنند و در زمان رخداد سیلاب‌های بزرگتر از پیش‌بینی‌ها غالباً به عاملی خطرناک‌تر از سیل بدل می‌شوند و خطر شکستن دارند؟

آیا می‌دانید دریاچه سدها چقدر زمین را که غالباً حاصلخیزترین زمین‌های کشور هستند به زیر آب می‌برند؟ آیا می‌دانید کسانی که کما بیش به ناچار وادار به ترک زمین‌های کشاورزی خود در زیر دریاچه سدها می‌شوند از تولیدکنندگان ارزشمند کشاورزی به حاشیه‌نشینان بیکار یا به مشاغل کاذب و گاه ناصواب شهرهای اطراف مبدل می‌شوند؟

آیا می‌دانید که هزینه‌های نگهداری و بهره‌برداری سدها بسیار کمرشکن است؟

آیا می‌دانید که اثرات منفی سدها بر محیط زیست فیزیکی، بیولوژیکی و اجتماعی آنقدر زیاد است که بسیاری از کشورهای توسعه یافته از دهه ۹۰ به این سو دیگر نه تنها سدی نمی‌سازند که مجبور به جمع کردن و برچیدن سدهای خود به قیمت‌های بسیار گزاف شده‌اند تا اثرات منفی سدهای ساخته شده را با سختی هر چه تمام‌تر از محیط بزدايند و رودخانه‌ها را احیا کنند؟

ایرانی از چند هزار سال پیش، تلاش درخشانی در توسعه پایدار منابع آب و به ویژه به کمک ساخت قنات‌ها، این شاهکارهای مهندسی آب داشته و آن را در جهان از خود به یادگار نهاده است.

چگونه است که این مهندسی شکوفای سازنده بند بهمن در دو هزاره پیش، به درستی و آگاهانه و نه از ناتوانی، در همه این چند هزار سال حداکثر چند ده سد کوچک از جمله بلندترین سد جهان تا اوایل قرن بیستم به نام سد کریت طبس و یا سد کهن کبار قم را مفید به فایده تشخیص داده و ساخته است، اما ما در سه چهار دهه با تقلید کور از کسانی که

سدسازی را از خود ما آموختند، بیش از ۱۰۰۰ سد می‌سازیم که بخش بزرگی از آنها قطعاً در چند دهه آینده باید برچیده شوند؟

بگذاریم تا رودها و جوی‌های این سرزمین همچنان روان بمانند تا به تعبیر شاعر بزرگ پارسی گوی، رودکی، ریگ آنها و درشتی‌هایشان، زیرپایمان پرنیان آید همی.

## تنگه هایقر، قربانی یک سد جدی

### گراندکانیون ایران غرق می‌شود

روزنامه همشهری، شنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۷

می‌خواهند گراندکانیون ایران را نابود کنند. بیژن فرهنگ دره‌شوری با بیان این جمله، خبر از فاجعه‌ای می‌دهد که در صورت وقوع، یکی از زیباترین بخش‌های طبیعت ایران را تخریب می‌کند.

براساس این خبر قرار است روی تنگه هایقر در فیروزآباد فارس که به خاطر دیواره‌ها و عمق زیاد دره از آن به‌عنوان گراندکانیون ایران یاد می‌شود، سد احداث کنند.

این در حالی است که به گفته این کارشناس برجسته محیط زیست از ماه‌ها پیش گروه‌های متعددی به ایران آمده و در تعامل با کارشناسان داخلی، مطالعات گسترده جانور شناسی و زمین شناسی منطقه را آغاز کرده‌اند با این هدف که این منطقه به‌عنوان یکی از ژئوپارک‌های ایران در یونسکو ثبت شود.

دره‌شوری در گفت‌وگو با همشهری افزود: در حالی که همه چیز برای ثبت این بخش از طبیعت بی‌نظیر ایران در یونسکو فراهم شده، ناگهان با خبر می‌شویم وزارت نیرو می‌خواهد روی تنگه هایقر سد بسازد.

این در حالی است که ۳۰ کیلومتر بالاتر سدی در دست ساخت است و با زدن سد جدید چندان عرصه ای برای دستیابی به حوزه آبرگیر جدید ایجاد نمی‌شود.

به گفته وی برای احداث سد روی تنگه هایقر یا مطالعات ارزیابی صورت نگرفته یا شرکتی که این مطالعات را انجام داده ضعیف و فاقد صلاحیت لازم بوده‌است. اگر غیر از این است نتیجه ارزیابی‌ها را در رسانه‌ها اعلام کنند تا نگرانی‌ها برطرف شود.

دره‌شوری تاکید می‌کند این نخستین بار نیست که در کشور بدون مطالعه اساسی سدی ساخته می‌شود. بارها طبیعت ایران قربانی ارزیابی سدسازی شده‌است.

۱۹۹۰، علت اصلی برچیدن سدها، نگرانی از امنیت عمومی بود. پایش و کنترل سدها در برخی کشورها در قالب برنامه‌های بازرسی منظم ایمنی سدها صورت می‌گیرد.

متوسط عمر یک سد تقریباً پنجاه سال است و در سال ۲۰۰۰، بیش از ۳۰ درصد سدها در بیشتر کشورها، بیش از ۵۰ سال عمر داشته‌اند. درصد سدهایی که تا سال ۲۰۲۰، بیش از ۵۰ سال عمر خواهند داشت تا ۸۵ درصد افزایش خواهد یافت. در چنین وضعیتی سازمان‌ها و نهادهای مربوطه احتمالاً با افزایش شمار سدهای نیازمند به تصمیم‌گیری برای برچیدن و انهدام روبه‌رو خواهند شد.

### نگرانی‌های زیست‌محیطی

در حالی که در گذشته مسائل ایمنی و هزینه‌های مربوط به آن، دلیل اصلی برچیدن سدها بوده است، در دهه ۱۹۹۰ تعداد روبه‌افزایشی از سدها در جهان بنا به دلایل زیست‌محیطی برچیده شده‌اند. امروزه آگاهی بیشتری نسبت به هزینه‌های زیست‌محیطی سدها وجود دارد. سدها به شکل چشمگیری زیست بوم‌های رودخانه‌ای را با کاهش تراز آب، تغییر زمان‌بندی جریان‌ات، ممانعت از جابه‌جایی گونه‌های مهاجر و یا تغییر دمای آب و سطح اکسیژن، تحت تأثیر قرار می‌دهند. علاوه بر این، سدها مانع جریان مواد مغذی، سیلت‌ها و آوارها می‌شوند. شمار زیادی از سدها، به سبب ضرورت انجام طرح‌های احیای رودخانه برچیده شده‌اند. علاوه بر بهبود زیست بوم، برچیدن برخی سدها می‌تواند منافع اجتماعی دیگری نیز داشته باشد، مثل فرصت‌های تفریحی و ارتقای کیفیت آب، ارتقای زیباشناختی و رونق اقتصادی.

در مجموع تا دههٔ اخیر، متداول‌ترین علت برچیدن سدها، نگرانی‌های ایمنی و هزینه‌های زیاد تعمیر سدهای نایمن بوده است. امروزه شمار رو به رشدی از برنامه‌های حذف سد، به‌عنوان روشی برای احیای زیست بوم دنبال می‌شوند.

### یافتن گزینه‌های جایگزین اهداف سد

جنبه‌ای بسیار مهم در برنامه‌ریزی برچیدن سد، شناسایی گزینه‌های جان‌نشین برقیابی، آبیاری و آبرسانی، یا دیگر کارکردهای سد، در مراحل آغازین است. برچیدن سد غالباً مستلزم برقراری توازن میان کارکردهای مختلف رودخانه است؛ با این حال، تجارب آمریکا در برچیدن سدها نشان می‌دهد که جایگزینی می‌تواند غالباً با حداقل دشواری انجام شود. برای نمونه، یک سد برقیابی ممکن است تنها بخشی از کل برق یک منطقه را تامین کند؛ منابع جایگزین غالباً وجود دارند و تدابیر کاهش مصرف می‌تواند تقاضای انرژی را پاسخگو باشد. تدوین برنامهٔ جامع مدیریت و گنجانیدن جایگزین‌های

نمونه آن احداث سد در کریت طبس است که بیش از ۱۰ سال از افتتاح آن می‌گذرد اما طی همه این سال‌ها حتی یک قطره آب هم پشت این سد جمع نشده‌است؛ به‌طوری که مردم منطقه، کف سد مشغول کشاورزی هستند.

نکته اسفبار اینکه زیر این سد اولین سد قوسی جهان ساخته شده در عهد ساسانیان هنوز پا برجاست؛ سازه‌ای که از افتخارات معماری ایران محسوب می‌شود.

بر این اساس باید کسانی که سد کریت و امثال آن‌را ارزیابی، طراحی و احداث کرده‌اند، محاکمه علنی شوند تا بیش از این طبیعت ایران دستخوش تخریب‌های ناشی از نسنجیدگی نشود.

## سدها و تجارب جهانی

### حمید پشوان

پس از چندین دهه تحسین سدها به‌عنوان شاهکارهای مهندسی، اکنون نگاه انتقادآمیزتری نسبت به این سازه‌ها ظهور کرده است.

سدها زیست بوم‌های رودخانه‌ای را از بین می‌برند و حقوق و معیشت جوامع متأثر از طرح را تضعیف می‌کنند. افزایش آگاهی در سطح جهان نسبت به هزینه‌های هنگفت زیست‌محیطی و اجتماعی سدها، در کنار موفقیت‌های فراوان طرح‌های احیای رودخانه، تلاش برای برچیدن سدها را برمی‌انگیزند.

اکنون سدهای زیادی برای برچیده شدن پیشنهاد می‌شوند. برخی سدها به پایان عمر مفید خود رسیده‌اند و بدون استفاده رها شده‌اند که خود مخاطراتی را متوجه ایمنی مردم می‌کند. دیگر سدها همچنان بهره‌برداری می‌شوند، گو اینکه پیامدهای زیست‌محیطی و اجتماعی آنها همچنان پابرجاست. در طول عمر سد، هزینه‌هایی که بر زیست بوم‌ها و جوامع آسیب‌دیده تحمیل می‌شود ممکن است بر دیگر فایده‌های طرح برتری پیدا کند. امروزه در کشورهایی مثل آمریکا، برچیدن سدها بر ساخت سدها پیشی گرفته است و گزینهٔ برچیدن سد، جایگاه پراهمیتی را در مدیریت زیست‌محیطی پیدا می‌کند.

شرایط مختلفی مبنای تصمیم‌گیری برای برچیدن سدها قرار می‌گیرند. شناخت مستندی از منطق خراب کردن سدها، به‌ویژه قبل از دههٔ ۱۹۹۰ وجود ندارد. با این حال، در سال‌های اخیر، گرایش رو به رشدی در سازمان‌های دولتی، مجامع دانشگاهی و سازمان‌های غیردولتی برای مستندسازی تجارب برچیدن سدها در جهان به‌وجود آمده است. تا پیش از دههٔ

تامین‌کننده اهداف سد، اثرات منفی برچیدن سد را به‌حدافل می‌رساند. موافقی که تغییرات یا اثرات اجتناب‌ناپذیرند، جامعه ممکن است آنها را به‌عنوان هزینه‌ی احیای درازمدت رودخانه بپذیرد.

روش‌های مناسب برچیدن سد، به ویژگی‌های سد (مثل اندازه، نوع و موقعیت)، خصوصیات رودخانه و اهداف منظور شده (مثل احیای شیلات، احیای اراضی و تفریح) بستگی دارد؛ بنابراین برچیدن سد، تابع شرایط خاص هر موقعیت است. با برنامه‌ریزی دقیق می‌توان مخاطرات سلامت عمومی و ریسک‌های ایمنی ساکنان پایین‌دست را به‌حدافل رساند.

\* خراب کردن کامل سد غالباً با انحراف موقتی رودخانه و سپس استفاده از تجهیزات سنگین انجام می‌شود (مثل بیل مکانیکی و چکش هیدرولیکی).

\* شکافتن سدها این امکان را به‌وجود می‌آورد که رودخانه در اطراف سازه سد جریان پیدا کند. از ماشین‌آلات سنگین معمولاً برای شکافتن بخش‌های خاکی سدهایی که در نقاط عریض رودخانه واقع هستند استفاده می‌شود. شکافتن برای حذف بخشی از سد توصیه می‌شود و در صورت عملی بودن، گزینه‌ای نسبتاً کم‌هزینه برای سازه‌های بزرگ است.

\* در مورد سدهای بتونی، از انفجارهای کنترل‌شده برای تخریب استفاده می‌شود.

\* ترکیبی از انفجار و ماشین‌آلات سنگین ممکن است لازم باشد؛ به‌ویژه در طرح‌های بزرگ.

### تجارب جهانی

در سطح جهان، تلاش‌های مردمی برای برچیدن سدها، با هدف احیای رودخانه‌ها و احقاق حقوق جوامع متأثر رو به فزونی است. فعالان این عرصه، سدهایی را هدف می‌گیرند که اثرات منفی اجتماعی و زیست‌محیطی آنها همچنان تداوم دارد و نتوانسته‌اند وعده‌های اقتصادی خود را عملی کنند. البته در کشورهای پیشرفته، شرایط متفاوت‌تری حاکم است.

آمریکا: پس از گذشت چندین دهه تمرکز انحصاری سیاستگذاری روی ساخت سدها، اینک در آمریکا نگاه‌ها به سمت برچیدن برخی سازه‌ها و از جمله سدها تغییر کرده است.

در چند دهه اخیر، نگرانی فزاینده درباره اثرات توسعه سدها بر محیط زیست چهره بارزتری در گفتمان‌های ملی پیدا کرده است. در برخی موارد نیز، اینگونه تأکیده‌ها، بخشی از سیاست‌های ملی، منطقه‌ای و محلی را تشکیل داده‌اند. در آمریکا تاکنون حدود ۵۰۰ سد برچیده شده است. تخریب

سدها در آمریکا روند پرشتاب و جافتاده‌ای دارد. بیشتر سدهای برچیده‌شده، به دهه‌های ۰۸۹۱ و ۱۹۹۰ تعلق دارند.

میانگین ارتفاع سدها تقریباً ۷ متر است. بلندترین و کوتاه‌ترین سدهای برچیده‌شده (ارتفاع سد)، به ترتیب ۸۴ و ۶ متر بوده است.

فرانسه: SOS Loire Vivante یک سازمان غیردولتی است که برای حذف سدهای قدیمی و احیای تنه رودخانه باقیمانده فرانسه که زیستگاه ماهی آزاد بومی است، تلاش گسترده‌ای دارد. در سال ۱۹۹۸، دو سد واقع در شاخه‌های لوار علیا، برای کمک به حفاظت از آخرین نسل ماهی آزاد این رودخانه تخریب شدند.

نخست سد ۱۲ متری سن‌آتین در آلیر علیا حذف شد. حذف این سد نخستین موردی بود که شرکت دولتی تامین برق فرانسه سدی را برای احیای زیستگاه ماهی آزاد تخریب کرد. رودخانه وین، دومین شاخه بزرگ لوار نیز اکنون پس از تخریب سد ۴۰ متری میسون روگز، آزادانه جریان دارد. سد کرناکوئیلک نیز در رودخانه لگوئر در سال ۱۹۹۶ تخریب شد؛ البته پس از آنکه رسوب‌گذاری سریع، ظرفیت مخزن را تا ۵۰ درصد کاهش داد.

کانادا: در کانادا نیز گرایش رو به رشدی برای برچیدن سدها و احیای رودخانه وجود دارد. سامانه قوانین کانادا با ایالات متحده متفاوت است،

به‌ویژه در این زمینه که مجوز بهره‌برداری سد، به‌صورت دائمی صادر می‌شود. از میان ۲۰۰۰ سد موجود در بریتیش کلمبیا، ۴۰۰ سد به پایان عمر مفید خود رسیده‌اند و منافع چندانی عرضه نمی‌کنند، یا به شدت به شیلات ساحلی آسیب زده‌اند. با حذف ۱۲ سد کوچک در این استان، حمایت فزاینده‌ای در پیشنهاد برچیدن دیگر سدها وجود دارد.

تایلند: در تایلند، تلاش برای برچیدن برخی سدها، در نتیجه اختلالات اجتماعی و اکولوژیک ناشی از سدسازی روی رودخانه مان، بزرگترین شاخه مکنونگ آغاز شده است. سد ۱۳۵ مگاواتی پاک‌مون با تامین مالی بانک جهانی در سال ۱۹۹۴ ساخته شد. پیامد مستقیم ساخت این سد این بود که بیش از ۲۰ هزار نفر به‌سبب کاهش شدید جمعیت ماهی در بالادست محل سد تحت تأثیر قرار گرفتند. در اعتراض به ساخت سد، روستائیان محل سد را تصرف کردند و خواهان آن شدند که دریاچه‌های سد به‌طور دائمی برای مهاجرت ماهیان باز گذاشته شود.

سد راسی‌سالای، نخستین طرحی که بایستی در قالب طرح عظیم ساخت ۱۳ سد آبیاری روی رودخانه‌های چای و

مون ساخته شود، همچنان بی‌استفاده باقی مانده است. مخزن این سد روی گنبدی نمکی قرار دارد و اکنون آب آن برای آبیاری خیلی شور است.

همچنین بزرگترین جنگل باتلاقی آب شیرین در حوضه رودخانه مون، منبع غذایی و درمان سنتی روستائیان را زیر آب می‌برد. بیش از ۱۵ هزار نفر زمین‌های کشاورزی خود را که در داخل مخزن قرار می‌گرفته به سبب ساخت سد از دست داده‌اند که خسارت ۵۰ درصد آنها هنوز جبران نشده است.

پس از ماه‌ها تصرف محل سد راسی‌سالای برای نشان‌دادن مخالفت با ساخت این سد و درخواست برچیدن، اعتراضات به نتیجه رسید و در جولای ۲۰۰۰، وزیر علوم دستور داد دریچه‌های این سد برای مدت دو سال برای احیای زمین‌ها و انجام بررسی‌های دقیق‌تر اثرات زیست‌محیطی باز گذاشته شود. در مقابل نیز روستائیان با ترک محل سد موافقت کردند. دولت تا ایند هنوز به درخواست‌های مخالفان پاسخ نداده است.

### توصیه‌ها و جمع‌بندی

امروزه برچیدن سدها، برای مدیریت پایدار رودخانه و حفاظت از زیست بوم‌های رودخانه‌ای اهمیت فراوانی یافته است. تنها پس از سپری شدن عمر یک سد است که مردم به برچیدن آن سد فکر می‌کنند و تا فرارسیدن این زمان، ممکن است خسارات اجتماعی و زیست‌محیطی بیشتری پدید آمده باشد. هزینه‌های اقتصادی خسارات اجتماعی و زیست‌محیطی تنها در درازمدت آشکار خواهد شد. برچیدن سد توازنی است میان منافع و هزینه‌های سد (اجتماعی و زیست‌محیطی) که کمی‌کردن‌شان دشوار است. تنها قضاوت هوشمندانه و خردمندانه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و ذی‌نفعان است که می‌تواند برچیدن سد را به ابزاری مهم برای توسعه پایدار تبدیل کند.

### در همایش سدهای بزرگ؛ پیامدها و جایگزین‌ها مطرح شد

### سد سازی بی رویه بدون ارزیابی تطبیقی

مونا قاسمیان

سه شنبه، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۷

ما تاکنون بیش از ۱۰۰ سد ساخته ایم که حتی برای نمونه یک ارزیابی تطبیقی بر ساخت این سدها انجام نگرفته است. فاطمه ظفرنژاد پژوهشگر در زمینه آب در همایش سدهای بزرگ؛ پیامدها و جایگزین‌ها با تاکید بر نادرستی شیوه تحلیل

سدها و تخصیص نادرست منابع در چارچوب تصمیم‌گیری‌های ناشفاف دولتی گفت؛ سد سازی تنها راه حل جبران کمبود آب نیست. در مدیریت عرضه خیلی از قنات‌ها را از بین بردیم. سد بار نیشابور باعث شد تا قنات هزار ساله‌ای که تمام اراضی کشاورزی پایین دست منطقه را در طول سال‌ها آبیاری می‌کرد خشک شود. مسوولان به بهانه آبیاری زمین‌های کشاورزی این سد را احداث کردند تا همان آبیاری را انجام دهد که سال‌ها توسط قنات از زیرزمین صورت می‌گرفت. اما اکنون حجم قابل ملاحظه‌ای از این آب تبخیر می‌شود.

وی با اشاره به تضادهای بخش آب ایران با اصل ۴۴ قانون اساسی گفت؛ همچنین این بخش با توسعه پایدار نیز در تضاد است. این پژوهشگر مدیریت تقاضای آب را به چهار بخش تقسیم کرد و افزود؛ اولین بخش شامل برنامه ریزی کاهش هدررفت آب است. در شبکه‌های شهری طبق آمار سازمان ملل ۵۰ درصد آب شهری هدر می‌رود. در شبکه‌های کشاورزی ایران میانگین هدررفت آب ۷۰ درصد است. دومین قسمت برنامه ریزی کاهش مصرف است مانند کشاورزی قطره‌یی، استفاده از شیرهای پیشگر، ظرفیت سازی و غیره. ظفرنژاد سومین بخش از مدیریت تقاضای آب را کاربرد ابزارهای مالی مانند حذف یارانه دانست.

وی معتقد است یارانه آب به نفع قشر ثروتمند جامعه است و آنها برای استخرهای آب و شستن زمین یا ماشین از این آب یارانه‌یی استفاده می‌کنند. همچنین مشارکت‌های انجمن‌های غیردولتی و ذینفعان در تصمیم‌گیری چهارمین بخش از مدیریت تقاضای آب است. وی در بخش دیگر سخنانش در مورد مدیریت عرضه آب گفت؛ ما می‌توانیم آب‌های مصرفی را بازیافت کنیم. این بازیافت شامل بازیافت زه آب کشاورزی، بازیافت زه آب شرب شهری، افزایش کاربرد هر متر مکعب آب و بازچرخانی آب صنعتی است. در حالی که در ایران هیچ بازیافت آبی دیده نمی‌شود در ژاپن آب‌های استفاده شده ۲۵ مرتبه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این پژوهشگر توسعه و احیای روش‌های پایدار منابع آب زیرزمینی، گردآوری و دروی باران و مهار پایدار آب‌های سطحی سدهای کوچک و بندها با رعایت هزینه موثر را سه عامل دیگر موثر در مدیریت عرضه آب عنوان کرد.

وی با تاکید بر اینکه سالانه ۵ تا ۱۰ میلیارد مترمکعب از آب تجدیدپذیر کشور در مخزن سدها تبخیر می‌شود، گفت؛ سدها تنها توهم توسعه منابع آبی را ایجاد می‌کنند و مطالعات در بخش آب جنبه تزئینی دارد. نارسایی‌های مزمن سد سازی،



ساخت و ساز بسیار شتابزده و اجرازدگی در توسعه آبخیزها مشکلات سدهای ما است. سد کرخه که بزرگ ترین سد کشور است به تنهایی ۳۰ میلیون مترمکعب تبخیر در سال دارد.

محمد درویش، عضو هیات علمی موسسه تحقیقات جنگل ها و مراتع با اشاره به وجود ۹۳ سد بزرگ مخزنی و تدارک ساخت سه برابر سدهای موجود در آینده گفت؛ ساخت همزمان ۹۰ سد در کشوری که نرخ فرسایش و جابه جایی خاک در آن بیش از ۵ میلیارد تن رسوب سالانه است، افتخار دارد یا شرمندگی؟ وی با اشاره به نوشته هرودوت درباره شبکه پیچیده تاسیسات آبیاری در زمان هخامنشیان گفت؛ در آن زمان با مهار ۲۰ میلیارد متر مکعب آب، حدود ۱/۵ میلیون هکتار زمین را کشاورزان ایرانی آبیاری می کردند. درویش با تاکید بر اینکه حداقل ۱۵ درصد از کل تولیدات کشاورزی کشور ضایع می شود، مقدار ضایعات تولیدات کشاورزی را بالغ بر ۱۵ میلیون تن عنوان کرد و گفت؛ با لحاظ کردن مقدار کارایی مصرف آب محصولات تولیدی (یعنی رقم ۶۳ صدم کیلوگرم بر متر مکعب)، مقدار ضایعات آب از طریق ضایعات محصول ۲۴ میلیارد متر مکعب محاسبه می شود. این مقدار ضایعات آب از نظر حجم برابر دست کم ۷۰ درصد آب ذخیره شده در پشت ۹۳ سد احداث شده کنونی در کشور است. وی در بخش دیگری از سخنانش گفت؛ اگر مجموع مساحت اراضی کشاورزی فاریابی را که در پشت سدهای احداث شده قرار گرفته اند و در انتظار آب های اهدایی به سر می برند، حدود یک و نیم میلیون هکتار در نظر بگیریم، در بهترین شرایط با اختصاص بودجه های کنونی تنها می توان به تجهیز سالانه ۲۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی پایین دست به کانال های آبیاری فرعی امیدوار بود، یعنی ۷۰ سال زمان لازم است تا سدهای کنونی کشور مجهز به کانال های آبیاری شوند؛ زمانی که اغلب این سدها به پایان عمر مفید خود رسیده و به دلیل پر شدن رسوبات بیشتر شبیه یک زمین فوتبال می شوند.

درویش با اشاره به اینکه تنها کافی است مصلحت ملی را بر دغدغه ها و ملاحظات یا سازمان متبوع خود ترجیح دهیم و به سرافرازی ایران بیندیشیم، گفت؛ سرآمد بودن در پیشسازی سد سازی هنگامی افتخار دارد که بخش های مرتبط با این حوزه از بودجه و منابع انسانی کافی و متخصص برخوردار باشند. نه اینکه از نظر اختصاص سرمایه گذاری های دولتی در بخش کشاورزی، در بین ۱۶۵ کشور جهان، جایگاه ۱۴۳ را از آن خود کرده باشیم.

دکتر محمد سعید کدیور مشاور بین المللی مهندسی مشاور یکم با اشاره به کمیسیون جهانی سدها که از سال ۱۹۹۷ در کشور سوئیس آغاز به کار کرده است، گفت؛ این کمیسیون در طول سال های ۲۰۰۰-۱۹۹۷ به شیوه یی استثنایی توانست کار بسیار پیچیده ارزیابی اساسی و بازبینی جامعی را از پیامدهای گوناگون شش دهه فعالیت های سدسازی در جهان به ثمر برساند. سپس با جمع بندی فراگیر از عملکردها و دستاوردهای گذشته (چه مثبت و چه منفی) چارچوب جدید تصمیم گیری و ویژگی های مورد نیاز آن را برای دست اندرکاران کنونی و آیندگان پی ریزی و پیشنهاد کرد. وی این سند که برای اولین بار در سطح جهانی مطرح شده بود را باعث تحول و چالش زیادی در نظام فکری و طرز عمل دست اندرکاران سدسازی و اندیشمندان مباحث توسعه منطقه یی و محیط زیست دانست و گفت؛ کتاب سدها و توسعه عملکرد این کمیسیون را شرح می دهد. این کتاب با بررسی موانع دستیابی به توسعه پایدار و در فرآیند تصمیم گیری طرح های توسعه منابع آب، چارچوب جدیدی را براساس پنج محور ارزشی و هفت اولویت راهبردی پیشنهاد می کند. کدیور پنج محور ارزشی این کتاب را شامل مساوات، کارایی، تصمیم گیری مشارکتی، مفاهیم توسعه پایدار و مسوولیت پذیری می داند. در هفت اولویت راهبردی برای تصمیم گیری در مورد احداث سدها این مسائل مطرح شده است؛ کسب رضایت عمومی، ارزیابی جامع تمام گزینه های جایگزین، توجه به وضعیت سدهای موجود، حفظ پایداری حیات رودخانه ها و معیشت مردم، شناخت حقوق مردم و تقسیم منافع طرح بین آنها، تضمین اجرای تعهدات و استفاده از رودخانه های مشترک برای صلح، توسعه و امنیت. کدیور با تاکید بر اینکه ایران بعد از چین و ترکیه به رتبه سوم در ساخت سد در جهان رسیده است، گفت؛ جامعه بین المللی برقایی (IHA) به عنوان یکی از نمایندگان کلیدی صنعت سد سازی در جهان زمانی که این کتاب چاپ شد، در سال ۲۰۰۴ تصمیمات خود را بر پایه این کتاب گرفت. عباس محمدی مدیر گروه دیده بان نیز با اشاره به اینکه تنها ۷ درصد برق کشور توسط سدها تامین می شود، گفت؛ با توجه به آمار دو مقوله اصلی سد سازی که سدها به ما آب و برق می دهند، دروغ است. وی همچنین درباره عدم توانایی سدها در جلوگیری از سیل و خرابی گفت؛ سدها به هیچ عنوان جلوی سیل ها را نمی گیرند، زیرا با وجود ساختن سدهای بی شمار تعداد سیل ها و خرابی ها نیز به مراتب بیشتر شده است.

## یک زمین بیشتر نداریم

محمد آقاعلیخانی

دیده بان یادگارهای فرهنگی و طبیعی ایران - شاخه

زیست بوم

از بهاران کی شود سرسبز سنگ خاک شو تا گل برویی  
رنگ رنگ (مولوی) همه ساله در جهان در روز دوم اردیبهشت  
ماه (۲۲ آوریل) مراسمی در گوشه و کنار جهان با نام «روز  
زمین» برگزار می‌شود که امسال به دلیل کیبسه بودن سال  
خورشیدی این روز به سوم اردیبهشت تغییر یافته‌است. هدف  
از این مراسم آگاهی‌رسانی و ارزش‌گذارن به زمین، این مادر  
هستی است، از این‌رو سازمان ملل متحد این روز را بدین نام  
خوانده است و پیشینه و بنیانگذاری آن به «جان مک‌کانل»  
دانشمند و کوشنده در حوزه‌های علوم، مذهب و صلح به سال  
۱۹۶۹ برمی‌گردد که نخستین هشدارها را از اثر زیانبار  
پلاستیک و مشتقات آن بر زمین عنوان کرد.

فلسفه برگزاری روز زمین، پاک نگهداشتن زمین از آلودگی  
و پاکسازی آن از آلاینده‌هاست و آنچه در این روز بر جهانیان  
واجب است کم کردن حتی ذره‌ای از آلودگی خود بر این زمین  
است ولی شاید ایرانیان در برابر این روز مسوولیتی بس بیشتر  
از سایر ملت‌ها داشته باشند و آن به سبب پیشینه و پشتوانه  
بزرگی به نام فرهنگ ایرانی است که در جای جای آن احترام  
به زمین و پدیده‌های طبیعی را مشاهده می‌کنیم. قرن‌ها پیش  
ایرانیان باستان نه تنها به معنای واقعی پاسداری از زمین را  
تجربه می‌کردند بلکه روزی را نیز به نام روز زمین جشن  
می‌گرفتند و امروز جهانیان به این نکته رسیده‌اند که اگر  
می‌خواهند فرزندان‌شان نیز از نعمت زندگی در زمین برخوردار  
باشند باید اندکی با زمین مهربان‌تر باشند و روزی را به نام آن  
کرده‌اند.

همانگونه که می‌دانیم همه دین‌ها و باورهای نیک در هر  
نقطه‌ای از جهان که رسالت خود را آغاز کرده‌اند همواره انسان  
را به پیروی از نیکی و رفتار نیکو دعوت کرده‌اند و یکی از آن  
رفتارهای نیکو پاسداشت و نگهداری زمین و طبیعتی است که  
پیرامون ماست و در آن زندگی می‌کنیم از این‌رو بارها در  
آیین‌های مقدسی چون اسلام، مسیحیت، یهودیت، زرتشت،  
بودیسم، هندویسم، شینتویسم، تائویسم و... بر آن سفارش  
شده است. لذا در این نوشتار برآن شده‌ایم تا اندکی از این  
آموزه‌های نیک را از چند دین و باور کهن درباره زمین و  
پیرامونش باز کاویم.

## محیط زیست در دین زرتشت

در دین زرتشت نسل آدمی و نخستین زن و مرد جهان به  
نام مشی و مشیانه از ریشه دوگانه گیاهی به نام مهرگیاه در  
دل زمین به وجود آمده و آفریده شده‌اند و در جهان مادی  
اسفند (سپندارمذ) ایزد نگهبان زمین بوده و وی را دختر  
اورمزد (اورمزد) نامیده‌اند، اسفند موظف است که همواره زمین  
را خرم، آباد، پاک و بارور نگه دارد و در واقع زمین یا اسفند  
مادر نسل آدمی دانسته می‌شود که جشنی نیز در اسفندروز از  
اسفندماه به نام اسفندگان (سپندارمذگان) برگزار می‌شود و  
این روز گرامیداشت زن و زمین است. دین زرتشت یکی از  
ادیانی است که در آن بیشترین سفارش‌ها جهت پاسداری از  
زمین و نگاهبانی از طبیعت به پیروانش شده است. در اوستا  
کتاب مقدس زرتشت که یکی از پایه‌های استوار فرهنگ ایرانی  
است بارها به آشکاری از پاسداری زمین سخن رفته همانگونه  
که در فروردین یشت بند ۱۵۳ و ۱۵۴ می‌خوانیم: «می‌ستاییم  
این زمین را، می‌ستاییم آن آسمان را، می‌ستاییم روان‌های  
جانوران سودمند را، می‌ستاییم روان‌های مردان پیرو راستی را،  
می‌ستاییم روان‌های زنان پیرو راستی را، در هر سرزمینی که  
زاده شده باشند...»

در ستایش آفریده‌های اهورا مزدا نخست زمین یاد  
شده است چنانکه داریوش بزرگ نیز می‌گوید: «خدای بزرگ  
است اهورا مزدا که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید،  
که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید» و همچنین  
زرتشت در گات‌ها خطاب به اورمزد می‌گوید: «این زمین  
شادی آفرین را تو آفریدی.» فرگرد سوم وندیداد یکی از  
بخش‌های مهم اوستاست که در آن قوانینی برای نگاهبانی و  
استفاده درست از زمین و طبیعت وضع شده‌است، همانگونه  
که در ستایش کسانی که از زمین استفاده‌ای درست می‌کنند  
می‌خوانیم «کسی که دانه می‌کارد اشویی (پاکی، راستی،  
درستی) می‌کارد.» یا در جایی دیگر در این فرگرد با بدست  
دادن تصویری زیبا و پندآمیز از زمین می‌خوانیم: «دیو  
خشکسالی و تنگی و گرانی از دیدار کشتزاران سبز و درختان  
افسرده شده و افسوس خورده، اندوهگین می‌شوند و تا جایی  
که نشان پای گوسپندان بر زمین است فراتر خواهد گریخت»،  
همچنین در این کتاب برای کسانی که زمین را آلوده به مردار  
یا هر آلاینده‌ای می‌کنند مجازات تازیانه پیش‌بینی شده‌است.

## یهودیت و محیط زیست

در دین یهود نیز بارها از کیفیت خلقت جهان، آسمان و  
زمین و از طبیعت و منابع طبیعی همچون آب، خاک، گیاهان،  
درختان، جنگل و نیز حیوانات سخن گفته شده‌است. یهودیان

اهل آن مملکت دعا می‌کرده است. گویا این رسم تا چندی پیش نیز در چین مرسوم بوده‌است.

### محیط زیست در اسلام

در دین اسلام نیز خداوند در قرآن کریم برای یادآوری فلسفه هستی به انسان از مظاهر بی‌شمار طبیعت استفاده می‌کند، در آیه ۱۶ سوره انبیا می‌خوانیم: «و ما آسمان و زمین و آنچه بین زمین و آسمان است را به بازیچه نیافریدیم» یا در ستایش پروردگار یکتا در آیه نخست سوره انعام می‌خوانیم: «ستایش خدایی را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد». همچنین آیه‌های ۳ و ۴ سوره رعد، ۱۲ تا ۱۴ سوره نحل و آیه‌های دیگری که برای یادآوری وجود خداوند به انسان از مظاهر طبیعی یاد می‌کند. و این همان زمینی است که امام علی (ع) در خطبه ۹۱ نهج‌البلاغه به تعبیری بسیار زیبا و شاعرانه از آن یاد می‌کند: «پس زمین به وسیله باغ‌های زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده، با لباس نازک گلبرگ‌ها که بر خود پوشیده هر بیننده‌ای را به شگفتی وا می‌دارد...» همین‌طور در وسائل الشیعه جلد سیزدهم حدیثی از امام علی (ع) برای پاسداری از زمین آمده‌است که می‌فرماید: «رسول خدا مومنین را از ریختن سم حتی در زمین مشرکین نیز نهی فرموده است» آباد کردن زمین و استفاده از آن در جهت درست در اسلام یکی از کارهای نیک شمرده شده و علاوه بر اینکه اسباب مالکیت زمین توسط فرد به حساب آمده موجب ثواب اخروی نیز می‌شود، در قرآن کریم سوره هود آیه ۶۱ می‌خوانیم: «خداوند شما را از زمین خلق کرد و شما را مامور آبادانی آن نمود» در احادیث و روایات معصومین نیز به مراتب به این امر توصیه شده‌است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر جماعتی که زمینی را زنده کنند و آباد نمایند حق اولویت دارند و آن زمین متعلق به ایشان است.»

علاوه بر تمامی ادیان ذکر شده، سرخپوستان آمریکا که همچون بومیان استرالیا فاقد مذهب ساختار یافته بوده‌اند اما اعتقادات مذهبی و بینشی آنها به خاک و زمین اهمیت زیادی می‌داده‌است و در حفظ و نگهداشت زمین و طبیعت موجود در آن می‌کوشیده‌اند به گونه‌ای که برخی سرزمین‌ها را دارای قداست خاصی می‌دانسته‌اند. در افسانه‌های سرخپوستان از همسری تیراواتوس (پدر خدای آسمان) با هورارو (مادر خدای زمین) زندگی زاده شده است. هنگامی که سرخپوستان آمریکا با ورود تمدن جدید (!) مجبور به واگذاری زمین‌های خود به ارتش ایالات متحده شدند، در این هنگامه سیاتله، رئیس قبیله سرخپوستان دوامیش نامه‌ای مشهور به رئیس جمهور ایالات

زمین را مادر خوانده‌اند و در سفر پیدایش تورات زمین در روز نخست آفریده شده است و در کتاب مزامیر در بخشی از سرود ۱۰۴ نیز می‌خوانیم: «(خداوند) نباتات را برای چهارپایان می‌رویاند و سبزه را برای خدمت انسان، و نان را از زمین بیرون می‌آورد... ای خداوند، پدیده‌های تو چه بسیار است. جمیع آنها را به حکمت کرده‌ای و زمین از دولت تو پر است» و همچنین در کتاب آفرینش، داستان گناه آدم و حوا آیه ۲۳ و ۲۴ درباره هدف آفرینش انسان می‌خوانیم: «خدا او (انسان) را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته بود کند.»

در آیین مسیحیت نیز طبیعت و محیط زیست مورد توجه است، در کتاب اعمال رسولان که ادامه انجیل لوقا است به بشر سفارش شده که در پدیده‌های طبیعی بیندیشید و از این راه به وجود خدا پی ببرید. در قسمتی از باب چهارم این کتاب آمده است: «به شما بشارت می‌دهیم که از این اباطیل رجوع کنید به سوی خدای حی که آسمان‌ها و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست آفرید.» زمین در نزد مصریان باستان نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌است زیرا زمین به همراه آفتاب و رود نیل سه عامل اساسی کشاورزی در مصر بوده‌اند. بنابراین رود نیل، آفتاب، زمین مثلثی را تشکیل می‌داده‌اند که بر افسانه‌ها و اساطیر کهن مصر بسیار تاثیر گذاشته‌است و همچنین مصریان در دوره‌ای خورشید را به نام خدای برین (رع) می‌پرستیدند و آنرا پدر درخشنده می‌دانستند که مادر زمین را با شعاع‌های نافذ نور و حرارت خویش باردار ساخته‌است. افسانه‌های آفرینش سومری معتقد بودند که در آغاز زمین و آسمان به هم در آمیخته بوده‌اند و بعد از هم جدا می‌شوند و انسان بوجود می‌آید، در افسانه درخت هولوپو که یکی از این افسانه‌هاست آمده‌است: «آن‌گاه که آسمان از زمین کنده شده بود و زمین از آسمان دور مانده بود نام انسان ماندگار شد.»

چینیان قدیم نیز آسمان را پدر و زمین را مادر تمامی موجودات دانسته‌اند و دین آنها به‌درستی خاصیت و عامل کشاورزی را در تمدن باستانی آن قوم منعکس می‌کند به گزارش کتاب تاریخ جامع ادیان چینیان قدیم در هر روستا و دهی، تپه‌ای بلند از خاک به نشانه حاصلخیزی زمین می‌ساخته‌اند و بر قله آن تپه، درختی و اطراف آن درخت هم نهال‌های مقدس می‌کاشته‌اند و در تابستان زمانی که خورشید در اوج مدار تابستانی می‌رسیده شخص خاقان حضور می‌یافته و زمین‌ها را شیار می‌کرده است و ارواح زمین را عبادت و برای

متحده آمریکا در سال ۱۸۵۵ در مورد واگذاری زمین سرخپوستان به دولت آمریکا و تصاحب آن از سوی ارتش ایالات متحده می‌نویسد که در بخشی از آن می‌آید: «کلمات من چونان ستارگانی هستند که هرگز غروب نخواهند کرد.» در پایان این نوشتار بخش‌هایی از این کلمات و ستاره‌های بی‌غروب به صورت گزیده آورده می‌شود:

«مرده‌های ما این زمین را فراموش نخواهند کرد، زیرا زمین برای مرد سرخ مادر است، و ما تمامی سهمی از او، و او تمامی سهمی از ماست... آنچه زمین مبتلا می‌شود، مبتلا می‌شوند فرزندان زمین هم... او خدای تمامی مردمان است، یکسان برای سرخ و سپید، این سرزمین برای او ارزشمند است، و زخمه زدن بر زمین تحقیر خالق اوست.»

این نوشتار به یقین توانایی بیان قطره‌ای از دریای بیکران باورهای نیک و مقدس را هم نداشته‌است و فقط بر آن بوده که تا اندازه‌ای به صورت گذرا و مروری بر سرخطها در دین و باورها گذر کرده و ذهن‌ها را به این پرسش برساند که چرا آدمی گذشته درخشان همزیستی خود با طبیعت و مهربانیش با زمین را به فراموشی سپرده و دست به تخریب و نابودی آن می‌زند؟! و امید که باز هم شکوه این همزیستی را در پی بازگشت و بازنگری به باورهای نیک نیاکان خود تجربه نماید و پیرو بزرگان دین‌های انسان ساز پاسدار زمین و همه موجودات زنده آن باشد تا این بار امانت را همان‌گونه که دریافت کرده به فرزندانش بسپارد. چنین بادا.

## قدر نمی‌شناسیم

### دکتر اسماعیل کهرم

روزنامه همشهری ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۷

عجب مملکتی است این خاک پرگهر؟ آنان که سعادت دیدار گوشه‌هایی از این مرز و بوم را داشته‌اند خوب می‌دانند که نیازی به دیدن دنیا ندارند.

هرچه بخواهیم همین‌جا داریم. هر جا که برویم زیبایی‌های خاصی را می‌بینیم که مکمل زیبایی‌های نقاط دیگر است و نه تکرار آن. از تهران جدا می‌شویم، در راه استان سمنان. استانی که یک‌سوم مناطق حفاظت شده و پارک‌های ملی را در خود جای داده است! حدود ۲ میلیون هکتار! به وسعت چند کشور اروپایی.

چشم به کویرها و کوه‌های هزار رنگ می‌دوزیم. از سمنان و دامغان می‌گذریم و به شاهرود می‌رسیم. عجب شهری؟

خیابان‌ها و بلوارهای فراخ، باغ‌ها و درخت‌زارها و البته مردمی که به داشتن مهمان‌عادت کرده‌اند و آنها را دوست دارند.

گروهی از نهادهای مردم‌نهاد مراسمی را جهت حرمت گذاردن به هفته منابع طبیعی تدارک دیده بودند. تعداد این نهادها برای شاهرود چشمگیر بود و علاقه و غیرت کسانی که این نهادها را با وجود کم‌مهری‌ها می‌گردانیدند، مثال‌زدنی. همه نگران جنگل ابر بودند. آخر استان سمنان با حدود ۹ میلیون هکتار، از نقاط کویری و بیابانی تشکیل شده و کویر حدود ۹۰ درصد آن را می‌پوشاند. در میان این اقیانوس ریگ و شنهای روان، یک جنگل سر سبز هیرکانی (جنگل‌های شمال ایران)، به وسعت حدود ۱۰ هزار هکتار، به عبارتی یک‌هزارم استان، قرار دارد که جنگل ابر نامیده می‌شود.

در این استان خشک فعالیت‌های درختان مانند تبخیر و تعرق، توده‌ای از بخار آب را به‌صورت ابر بالای جنگل معلق نگه می‌دارد. سال قبل برای شرکت در کنفرانسی به کشور سوئیس رفته بودم. چند گردش هم از طرف کشور میزان برای مهمانان ترتیب داده بودند؛ از جمله بازدید از جنگلی در اعماق دره‌ای در منطقه «زرهات». بر بالای این جنگل توده‌ای از ابر مانند یک شمد سفید، بسیار زیبا می‌نمود. راهنمای سوئیسی با غرور خاصی گفت: «این پدیده در جهان هم‌تا ندارد.»

حرمت میزبانی به من اجازه نداد که به ایشان تذکر بدهم ما در ایران لااقل دو نقطه با چنین مشخصاتی داریم؛ ارسباران، سرگره ملوس نقشه عزیز ایران و جنگل ابر در دل کویر! و اما مردم استان سمنان چرا نگران سرنوشت جنگل ابر هستند؟ حقیقت آن است که در جریان مبارزات انتخاباتی، کاندیداها یاد گرفته‌اند که اگر به مردم وعده و وعید انجام طرحی را بدهند، احتمالاً رأی خواهند آورد! در انزلی چنین قول‌هایی موجب اجرا شدن جاده «میان‌گذر» انزلی شد و در جنگل ابر هم چنین قولی هر روز به اجرا نزدیک‌تر می‌شود.

در حال حاضر، لوله‌های گاز و نفت و خطوط انتقال برق بین شاهرود و گرگان و نیز جاده‌های تدارکاتی آن صرفاً به‌علت کوتاهی مسیر از میان جنگل گذشته و هرکدام، ده‌ها هکتار جنگل را نابود کرده است. اکنون طرح مخرب و هولناک احداث جاده بین روستای ابر و شیرین‌آباد مطرح شده. در حال حاضر ۱۰ جاده بین استان سمنان و شمال وجود دارد که ۴ محور آن از شاهرود می‌گذرد. چه ترافیک سنگینی بین شاهرود و گرگان یا علی‌آباد کتول، احداث جاده و تخریب جنگل ابر را توجیه می‌کند؟



## دکتر حمید احمدی:

### هزینه برای تغییر نام خلیج فارس و غفلت ما

مریم پیمان

ایسنا

دکتر حمید احمدی با بیان این که نام هر مکان، جزئی از هویت آن است، بر ضرورت تقویت بینش ملی تاکید کرد و با وجود آن که تغییر نام خلیج فارس را امری ناممکن خواند، بیان این دسته ادعاها را یک خطر، عنوان و نیازمند برخوردی قوی دانست.

دکتر حمید احمدی، استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، به مناسبت روز ملی خلیج فارس، تغییر نام خلیج فارس را امری ناممکن خواند و با استناد به مدارک موجود در سازمان ملل گفت که همه بر این واقعیت آگاهند که این مکان خلیج فارس نام دارد.

وی، علت اصلی شیوع نام مجعول برای خلیج فارس را گسترش ناسیونالیسم الحاق‌گرایی پان‌عربی، ضعف دولت از لحاظ جایگاه بین‌المللی، بی‌توجهی به مسایل ملی و کاهش حضور جهانگردان در ایران دانست.

عضو هیات علمی دانشگاه تهران، اهمیت تغییر نام اماکن جغرافیایی را تحت شرایط مختلفی به دو دیدگاه خود خواسته و دگرخواسته تقسیم‌بندی کرد و اظهار داشت: تغییر نام اماکن جغرافیایی بسته به این که نفس آن چگونه باشد و تعیین کننده آن چه کسی باشد، متفاوت ارزیابی می‌شود.

وی در تشریح سخنان خود با استناد به شواهد تاریخی یادآور شد: در تاریخ مواردی داشته‌ایم که نام منطقه جغرافیایی تغییر کرده است اما نیت آن مهم است. گاهی اوقات این تغییر نام با موافقت اهالی منطقه بوده است و به دلایلی که مورد توافق مردم بوده، تغییر کرده است اما گاهی اوقات این تغییر نام به دستور نیروهای خارجی و با انگیزه‌های ناسیونالیستی تغییر کرده است.

رییس اسبق گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهترین مثال نام‌گذاری از سوی نیروهای خارجی را واژه رایج "خاورمیانه" نام برد و تصریح کرد: واژه خاورمیانه واژه‌ای تقریباً بی‌معنا برای مردم جهان است اما برای قدرت‌های بزرگ جهان معنادار بوده و هست؛ این اصطلاح به منطقه‌ای بین خاور دور (ژاپن، چین و...) و خاور نزدیک (حوزه مدیترانه) اطلاق می‌شود. نیروهای خارجی این اسم را با انگیزه‌های خاص خود بر منطقه تعیین کردند و اعتراضی هم صورت نگرفت.

وی با اشاره به تغییر نام برخی از کشورها ذکر کرد: گاهی اوقات اسم برخی از کشورها هم تغییر می‌کند؛ مثلاً برمه، میانمار شد و این تغییر نام با توافق مردم منطقه صورت گرفته است.

خود مردم و اهالی تشخیص دادند این اسم را تغییر دهند و گاهی اوقات ممکن است این تغییر با انگیزه هویتی صورت گیرد؛ به طور مثال شاید برمه معنای فرهنگی منطقه را نرساند اما میانمار معنی خاص دارد که اهالی بر آن توافق کرده‌اند.

احمدی افزود: در کشورهای متعددی اسامی کشورها تغییر کرده است اما خود مردم با هم توافق کرده‌اند و مثلاً اسم استان‌ها را تغییر می‌دهند و دلایل خاص هم برای خود دارند اما گاهی اوقات این مباحث یک "کشمکش ملی" ایجاد می‌کند یعنی اگر یک طرف سیاسی اسمی را به علتی تغییر دهد، برای طرف دیگر این تغییر نام مساله‌ساز می‌شود.

وی در تشریح سخنان خود به یک مثال تاریخی استناد و تصریح کرد: استانی در سوریه با نام اسکندرون وجود داشت که فرانسویان در سال ۱۹۳۹ میلادی، این استان را به ترک‌ها دادند و ترک‌ها نام آن را به استان هاتای تغییر دادند و این باعث بروز تضادهای شدید میان ترک‌ها و اعراب شده است.

حساسیتی خاص درباره تغییر نام خلیج فارس وجود دارد احمدی با اشاره به وجود حساسیت خاص درباره تغییر نام خلیج فارس به خبرنگار تاریخ و اندیشه ایسنا گفت: تغییر نام خلیج فارس موردی استثنایی در تاریخ است که حوزه جغرافیایی ثابتی است که مالکیت مفرد و خاصی نیز ندارد؛ طبق حقوق بین‌الملل، آب‌هایی که به آب آزاد راه دارند از آن کسی نیست و اکنون به دلایل سیاسی و ناسیونالیستی تغییر کرده است.

وی، این نوع تغییر را در تاریخ معدود شمرد و افزود: این‌گونه تغییرات در طول تاریخ بسیار اندکند؛ بعضی اماکن جغرافیایی با نام‌های مختلفی خوانده می‌شدند؛ مثلاً دریای خزر در اشعار خاقانی با عنوان خزر آمده است در حالی که دریای مازندران هم رایج بوده است حتی به اسامی مثل قلزوم هم معروف بوده است و گاهی هم گرگان می‌نامیدند.

وی با بیان این که در تاریخ گذشته بعضی از اسامی را می‌بینیم که وجود نداشتند و به مرور زمان نام جدید به آنها اختصاص یافته است، گفت: تغییر نام دریای مکران به عمان ربطی به ناسیونالیسم عربی ندارد و بریتانیا این کار را صورت داده است.

احمدی، تلاش برای تغییر نام خلیج فارس را عمدی خواند و افزود: نام خلیج فارس تنها موردی است که عده‌ای به

انگیزه‌های ناسیونالیستی، تلاش دارند این نام کهن و تاریخی را تغییر دهند و این خلاف مسایل بشری، انسانی و تاریخی است و دلیل این کار نیز بسیار روشن است.

وی، گسترش ناسیونالیسم عربی را عامل اصلی تغییر نام خلیج فارس خواند و اظهار داشت: به مرور با پیشتر رفتن ناسیونالیسم، تغییر نام اماکن جغرافیایی گسترش یافت مثلا شط العرب که قبل از آن اروندرود نام داشت و سابقه تاریخی نشان می‌دهد که این نام بسیار کهن است.

عضو هیات علمی دانشگاه تهران، تغییر نام خلیج فارس را با توجه به تاریخ و اسناد موجود، یک امر استثنایی دانست و تاکید کرد: نام خلیج فارس نامی تاریخی و کهن است و در همه جا و همه اسناد آمده است و همگان این دریا را با نام خلیج فارس می‌شناسند و حتی اعراب هم این آبراه را با نام خلیج فارس می‌خواندند.

وی افزود: سابقه این اقدام به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. از سال ۱۹۲۰ به بعد کشورهای عربی که شکل گرفتند این نام مجعول را جسته و گریخته استفاده می‌کردند و دولت ایران در زمان رضاشاه، با این حرکات برخورد کرد.

به گفته احمدی، به هر حال این اقدامات پراکنده بود اما با گسترش جنگ سرد در خاورمیانه و بلوک‌بندی‌هایی که منجر به رویارویی ایران و مصر شد، برای اولین بار یک رهبر عرب، جمال عبدالناصر، خلیج فارس را در یک سخنرانی معروف خود خلیج عربی معرفی کرد.

وی ادامه داد: در حالی که او در سخنرانی‌های قبلی خود این منطقه را خلیج فارس نامیده بود و همه اعراب هم در نقشه‌های خود "خلیج فارس" می‌نامیدند؛ آن زمان ناسیونالیسم عربی بسیار تند و رادیکال حرکت می‌کرد و به دنبال دشمن‌تراشی بود.

دکتر حمید احمدی، افراط‌گرایی در ناسیونالیسم عربی را عامل دشمنی با ایران برشمرد و اضافه کرد: این افراط‌گرایی‌ها، خلیج فارس را خلیج عربی نامید و ایران، دشمن عربی نام گرفت. در سال ۱۹۶۰، ناصر با ایران بر سر مساله اسراییل قطع رابطه کرد و بعد از آن قضیه عنوان خلیج عربی را به کار برد و کنگره حقوقدانان عرب در سال ۱۹۶۳ در بغداد جلسه‌ای تشکیل دادند و تصوب کردند که باید خلیج فارس را خلیج عربی نامید و این بحث هنوز هم ادامه دارد.

احمدی، مساله جدی شدن نام خلیج فارس را با قدرت ایران مرتبط دانست و افزود: ایران زمانی ابرقدرت منطقه خاورمیانه بود و کسی جرأت نمی‌کرد به طور رسمی نام خلیج فارس را تغییر دهد؛ دنیا پرشین گلف را می‌شناخت اما بعد از

انقلاب به دلایل مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای، عرب‌ها بیشتر معترض شدند و روی جزایر، خلیج فارس و نام خلیج فارس، مانور بیشتری دادند؛ در حالی که قبلا جرات نداشتند اسم خلیج عربی را خیلی به کار ببرند، گاهی استفاده می‌کردند اما نه به این گستردگی که امروز هست؛ نسبت به جزایر ادعایی به گستردگی امروز نداشتند و بعد از انقلاب این ادعاها شروع شد.

احمدی، بر ضرورت تقویت بینش ملی در دولت‌ها تاکید کرد و افزود: مساله این است که ما بیش از بینش ملی به مسایل فراملی توجه داریم؛ روی کوچکترین حادثه‌ای در سرزمین‌های ماورای ایران حساسیم و اگر کسی در فلان نقطه تروری می‌شود، شهرداری تهران ده‌ها هزار اطلاعیه و عکس از او در ستون‌های خیابان‌های تهران بر پا می‌کند اما اسم خلیج فارس را تغییر می‌دهند و شهرداری تهران کاری نمی‌کند؛ هیچ پوستری از شخصیت‌های، تاریخی، سیاسی و فرهنگی ملی ما بر پا نمی‌کند.

وی، ملی‌گرایی دولت‌های ایران را ضعیف، قلمداد و تشریح کرد: ملی‌گرایی ما ضعیف است؛ دولت در این زمینه اقدامی نمی‌کند وقتی برای ما این مساله مهم نباشد، طرف مقابل هم از این وضعیت استفاده و کار می‌کند؛ آنها تشکیلات و سازماندهی دارند و بر سر نام خلیج فارس و در درجه اول، بر سر مساله جزایر سازماندهی و هزینه می‌کنند در حالی که ما متوجه نیستیم که در پنهان چه می‌کنند؛ آنها هزینه می‌کنند و در نشنال ژئوگرافیک نام عوض می‌شود؛ تلاش می‌کنند و در گوگل نام را تغییر می‌دهند؛ و ما غافلیم.

وی خاطر نشان کرد: دولت ایران اقدامی جدی نمی‌کند؛ ناسیونالیسم عربی از ناسیونالیسم ایرانی قوی‌تر نیست؛ باید به ملی‌گرایی ایرانی بهای بیشتری داد. متاسفانه تفکر غلطی در این زمینه‌ها رایج است که ملیت را در برابر دین قرار می‌دهند. باید برای مساله ملیت ارزش قائل شد و نباید ملیت را به چشم ایدئولوژیک نگاه کرد؛ همان‌طور که رژیم گذشته مساله دین را ایدئولوژیک می‌دید.

احمدی، احساس وظیفه حفظ هویت ملی را در جامعه مدنی قوی‌تر ارزیابی کرد و گفت: قطعا جامعه مدنی نسبت به تغییر نام خلیج فارس حساس‌تر است.

وی، ملیت را امری ذاتی قلمداد کرد و افزود: احساس وابستگی به ملیت چیزی نیست که از بین برود. این امور ذاتی و فطری هستند.

**جامعه مدنی ایران که نگران ملیت است، بسیار در عرصه جهانی فعال است**

به گفته وی، خوشبختانه مساله‌ای که پیش آمده است امروزه آگاهی ملی صرفاً از طریق کانال‌های رسمی آموزش و پرورش که به آن بی‌توجه هستند، صورت نمی‌گیرد. آگاهی از طریق خانواده، ارتباطات، اینترنت و ماهواره‌هاست و جامعه مدنی ایران که نگران ملیت است، بسیار در عرصه جهانی فعالند؛ نگرانی از این بابت نیست؛ نگرانی از این است که پاسداری از ارزش‌های ملی بین مسوولان وجود نداشته باشد و در این زمینه ضعیف عمل شود.

وی افزود: دولت‌ها هستند که باید استراتژیک برنامه‌ریزی کنند و از مسایل ملی و کیان کشور و میراث ملی دفاع کنند. یکی از میراث ملی ما نام‌ها و اسامی است. به‌طور مثال زبان ملی ما در جهان ضعیف شده و کرسی‌های زبان فارسی همه جای جهان تعطیل شده یا در حال تعطیلی است و کرسی‌های زبان فارسی با زبان‌های دیگر دنیا در حال جایگزینی است.

این استاد دانشگاه، نیاز اصلی را هزینه و برنامه‌ریزی قلمداد کرد و افزود: وزارت خارجه و وزارت ارشاد تاکنون بودجه‌ای مشخص صرف ایجاد کرسی‌های ایران‌شناسی (تاریخ معاصر و باستان) نکرده‌اند اما برای مسایل فراملی بودجه هنگفتی هزینه می‌شود. زمانی که دولت‌های عربی به دنبال تماس و ارتباط برای تغییر نام خلیج فارس هستند، ما دست به کار نیستیم و ناگهان در برابر عمل انجام شده قرار می‌گیریم و در رسانه‌ها موضوع را محدود مطرح می‌کنیم و به عواقب آن توجهی نمی‌کنیم.

### **باید برای بزرگان ادب و تاریخ خود ارزش قائل شویم**

عضو هیات علمی علوم سیاسی دانشگاه تهران در زمینه اهمیت اسامی اماکن و بزرگان فرهنگ و تاریخ ایران تصریح کرد: یک بعد عدم توجه به ملیت، از دست دادن بزرگان است؛ ما باید برای بزرگان ادب و تاریخ خود ارزش قائل شویم؛ دولت باید هزینه کند و تشکیلاتی با عنوان " پاسداری از میراث ملی " شکل دهد. ما می‌توانیم در عرصه خارجی یک نهاد، موسسه یا سازمانی را در دفاع از میراث ملی ایران در سطح جهانی شکل دهیم؛ تبلیغ در برابر دزدی‌های فرهنگی اقدامی مناسب است و اگر اقدام نکنیم کم‌کم همه شخصیت‌های ما را کشورهای دیگر تصاحب می‌کنند؛ دولت ایران باید اقدام جدی کند زیرا اگر کاری صورت ندهیم اقدام علیه ما امری طبیعی است. باید نهادی تشکیل شود و وزارت امور خارجه دفتری تاسیس کند که وظیفه پاسداری از میراث ملی ایران را برعهده گیرد و با این نهاد بر روی اسامی، اماکن و افراد و خصوصاً جزایر سه‌گانه حساس شوند و کار کنند؛ کار اصلی آنها باید لابی کردن با دولت‌ها و سازمان‌های مختلف جهانی باشد و

تنها کارشان خنثی کردن تلاش‌های مخالفان ما نباشد؛ باید هزینه کرد تا ثروت ملی حفظ شود.

وی با مثبت‌خواندن اقدامات مردمی علیه تاراج میراث فرهنگی، وظیفه آگاهی‌بخشی درباره حفظ میراث ملی را بر عهده روزنامه نگاران و خبرنگاران دانست و افزود: خبرنگاران، اصحاب مطبوعات و گروه‌هایی که در جامعه مدنی فعالند باید اقدام کنند و نباید تنها به امید دولت نشست.

### **وقتی آگاهی نباشد و خبر به مردم نرسد، اقدامی صورت نمی‌گیرد**

احمدی، بر وظیفه رسانه‌ها تأکید مضاعف کرد و با بیان این که فعالان عرصه رسانه‌ها باید فعال‌تر شوند، خاطرنشان کرد: مردم باید آگاهی داشته باشند. بسیاری از آنها از این امور اطلاعی ندارند. وقتی آگاهی نباشد و خبر به مردم نرسد، اقدامی صورت نمی‌گیرد. خبررسانی وجود ندارد و بازتاب این‌گونه اخبار بسیار محدود است، اگر این‌گونه اخبار به مردم برسد و روی آنها کار شود و تلویزیون اقدام کند، مردم بیدار می‌شوند؛ مردم اطلاع ندارند و وقتی دستگاه‌های دولتی اقدامی نمی‌کنند، مردم افسرده می‌شوند.

این پژوهشگر و مترجم متون علوم سیاسی متذکر شد: در فرهنگ ما این‌گونه است که همه انتظارات را از دولت داریم که گاهی اوقات درست هم نیست؛ باید جامعه مدنی فعال شود. در حدود ۵ سال قبل دانشگاه گلاسکو با کارگروه ژاپنی کانالی ۲ کیلومتری را که خشایارشا در دریای اژه برای سهولت رفت و آمد و حمله به یونان زده بود، کشف کردند و جهان مدت‌ها گمان می‌کرد این کانال افسانه است اما گروه دانشگاه گلاسکو پس از ۱۰ سال کار، آن را یافتند و روزنامه‌های آمریکایی این اقدام را در مقالاتی ذکر کردند ولی در رسانه‌های داخل کشور هیچ بازتابی نداشت.

اگر این کانال از آن جهان عرب یا ترکیه بود، دنیا خبردار می‌شد. متأسفانه ما ارزشی برای میراث خود قائل نیستیم و بعضی‌ها اقدام به نفع میراث ملی را دشمنی با خود می‌دانند.

احمدی با قطعیت، تغییر نام خلیج فارس را ممکن نشمرد و افزود: نام به آسانی تغییر نمی‌کند اما یک خطر است؛ وقتی برای ما اقدامات این‌چنینی مهم نباشد، ممکن است جهان با تکرار آنها به دلیل قطع رابطه ما با جهان، آن را باور کند. ارتباط توریستی ما با جهان قطع شده است؛ تقریباً جانگردی به ایران نمی‌آید و به امارات و بحرین سفر می‌کنند و هر چه مشاهده می‌کنند عرب‌ها هستند و این طبیعی است که خلیج فارس را خلیج عربی تصور می‌کنند.

## جهانگرد، تمدن این سوی خلیج فارس و نام پرشین گلف را نمی‌شناسد

وی افزود: جهانگرد، تمدن این سوی خلیج فارس را نمی‌شناسد و اصلاً نام پرشین گلف را نمی‌شناسد و هرچه می‌بیند، اعراب آن سوی خلیج فارس هستند و گمان می‌کند این سو نیز از جنس همان سوست. احمدی همچنین با اشاره به اهمیت و ضرورت توجه به تمدن جیرفت اظهار داشت: تمدن جیرفت در ۵ هزار سال پیش وجود داشته و اصلاً خبری و تبلیغی درباره کشف آن در رسانه‌ها منعکس نشده است.

وی با بیان این که درباره تمدن جیرفت نهادهای دولتی ایران اقدامی قوی نکرده‌اند، یادآور شد: تمدن جیرفت غارت شد و به دلیل عدم تبلیغ از بین رفته است.

### ایران حداقل می‌تواند اعتراض کند

احمدی، اقدام علیه هویت ملی ایرانی را سازمان یافته قلمداد کرد و افزود: تلاش‌های سازمان یافته‌ای به دنبال این است که هویت ملی را خدشه‌دار کند؛ ایران احساس می‌کند موضوع اهمیت ندارد تا به گفت‌وگو در این زمینه بپردازند. در حالی که این حرکت وظیفه دولت و خصوصاً وزارت خارجه ایران است که مثلاً نشنال ژئوگرافیک و گوگل را تهدید کند و گروهی برای مذاکره بروند؛ ایران حداقل می‌تواند اعتراض کند؛ راه‌های زیادی هست تا بتوان اقدام کرد. ما وقتی با مصر، کشور اصلی خاورمیانه رابطه نداریم یعنی همان کسانی که اسم خلیج فارس را تغییر داده‌اند، کاری نمی‌توانیم صورت دهیم؛ اگر ما حساسیتی نداشته باشیم آنها کار خود را می‌کنند احمدی، علت اصلی عدم توجه به هویت ملی را نوعی نگرش حاکم خواند و گفت: ظاهراً نگرش این است که مولفه‌های هویت ملی خیلی مهم نیست و این مسایل را جزئی و حاشیه‌یی می‌دانند.

وی با اشاره به خاطره‌ای گفت: چند سال قبل هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران در نشریه تبلیغی خود، در یک آگهی درباره پروژه‌های عمرانی دبی نقشه‌ای چاپ کرده بود که در آن خلیج فارس را "خلیج" نامیدند یا در سال گذشته میلیون‌ها لیوان یک بار مصرف در هیات‌های مذهبی در کیش با عنوان خلیج عربی توزیع شد.

**اسم هر مکانی جزئی از هویت آن است. اگر خلیج فارس، خلیج عربی شود، جزایر هم از آن عرب‌ها می‌شود**

احمدی تاکید کرد: مساله جدی است و باید دقت کرد زیرا که اسم هر مکانی، مهم است و جزئی از هویت آن است و مسایل مهمی را شامل می‌شود که باید به آن توجه کرد و تغییر نام، مسایل مختلفی را در پی خواهد داشت؛ اگر خلیج فارس، خلیج عربی شود، جزایر هم از آن عرب‌ها می‌شود و تبعات جبران‌ناپذیری را به دنبال دارد؛ قطعاً این حربه‌ای است تا حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه زیر سوال برود.

وی افزود: از طریق دیپلماسی فعال می‌توانیم اقدام کنیم باید با این دیپلماسی روی مسایل ملی حساس باشیم.

احمدی، پیشنهاد فعال شدن دولت و نهادهای مختلف را داد و تصریح کرد: هنوز دیر نشده است؛ دولت و نهادها باید فعال شوند و دولت باید این مساله را تعریف کند و روی بخش‌های آن مجزا کار کند و آگاهی به مردم بدهد. جامعه ایرانیان حتی در خارج هم هشیارند و آنها که خارج از وطنند به دلیل غربت و نوستالژی، احساس تعلق و وفاداریشان به سرزمین مادری قوی‌تر است.

وی قطعاً تغییر ناگهانی اسم خلیج فارس را ناممکن دانست و گفت: حتی با وجود این که آنها تلاش دارند، این نام رسماً عوض نمی‌شود.

